



SHABAN  MAGAZINE

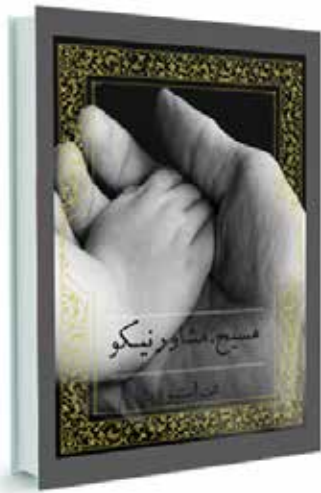
شماره ۷۷، پاییز ۲۰۱۷
مجله‌ای برای تعلیم، تجهیز و تشویق
شبانان و خادمین

رهبری در کلیسا

در باب موعظه

گفتگو با کشیش فرهاد سبک‌روح





مسیح، مشاور نیکو

order@judeproject.org



انتشارات حسام
جهان ادبیات مسیحی



نخستین قدمها

order@judeproject.org



انتشارات حسام
جهان ادبیات مسیحی

شماره ۷۷، پاییز ۲۰۱۷، فصلنامه‌ای برای تعلیم، تجهیز و تشویق شبانان و خادمین



۱۶

فن تفسیر



۸

خصوصیات رهبران
کلیسا



۵

رهبری در کلیسا
ادیسون ساعد



۲۱

مصاحبه با
فرهاد سبک روح



۲

سخن شبان



۱۳

کلیسا بدن واحد



۲۹

در باب موعظه

سخن شبان / ۲

رهبری در کلیسا: ادیسون ساعد / ۵

خصوصیات رهبران کلیسا / ۸

کلیسا بدن واحد / بخش دوم / ۱۳

فن تفسیر / ۱۶

مصاحبه با فرهاد سبک روح / ۲۱

در باب موعظه / ۲۹



سخن شبان

بازشناسی تعریف «رهبری» یا «راهبری» کلیسا

شنیده، و لمس کرده را به آنانی که در هراسند شرح دهد.» (شافی زخمی، انتشارات دارتن، لانگمن، تاد: سال ۲۰۰۰، ص ۳۸). در معنای دیگر، سخنی که از میان برمی‌آید آن است که رهبر یا راهبر مسیحی حال چه در مقام کشیش، شبان، واعظ، معلم کلام، شیخ کلیسا یا کسی که در هیئت رهبری کلیسا قرار گرفته، نه فقط «رهبر» در معنای مدیریت امور، بلکه کسی است که جماعت کلیسایی یا عضو کلیسا را با نیروی فکر و تعقل، همگام با علاقه و دلسوزی، با اتکا به آنچه خود پیشتر آموخته یا تجربه کرده راهبری کند و یا به قول ناوون «تجربه شخصی خادم» راهگشای راهبری او در خدمت مسیحی است و اوست که قوم را پیش می‌برد و راهبر آنهاست. از این رو، معتقدم استفاده از کلمه «رهبری» در معنای مسیحی آن کمی لوث شده و معانی جانبی موجود در فرهنگ ایرانی، به این کلمه بار معنایی متفاوت و حتی در بعضی موارد منفی داده است. به همین دلیل، مایلیم از این به

هنری ناوون، الاهی‌دان شهیر قرن بیستم، در کتاب «شافی زخمی» در پرداختن به چالش پیش روی رهبران کلیسا، به سه ویژگی مهم رهبر مسیحی در مقام فردی دلسوز، متفکر، و مولد به تفضیل اشاره می‌کند. اما آنچه پیام این کتاب را صدچندان مهم جلوه می‌دهد، نگاه ناوون به خادم یا رهبر مسیحی در جایگاه یک «راهبر» است. ناوون می‌نویسد: «[و] خادم مسیحی [قادر است دنیایی با وسعت قلبی بیشتر، چشمانی بیناتر و دستانی شفابخش‌تر بیافریند. به عقیده من این... پایه رهبری روحانی فردا است زیرا تنها کسی می‌تواند منبع آگاهی دیگران گردد که خود توانسته باشد تجربیات شخصی‌اش را کنار هم بگذارد. بنابراین رهبر مسیحی شخصی است که قبل از هر چیز ایمان شخصی خود را در اختیار کسانی بگذارد که از او تقاضای کمک دارند. به عبارتی، او خادم خادمین می‌گردد، زیرا اوست که پیش از همه وارد سرزمین موعود ولی خطرناک می‌گردد و باید آنچه دیده،

بعد از کلمه رهبر استفاده کنم چون معتقدم این کلمه، جان کلام را بهتر ادا می‌کند. به جای اینکه از رهبری کلیسا یا رهبر کلیسا سخن بگویم از فرد یا گروهی صحبت می‌کنیم که رهبر و پیشبر و همراه جماعت کلیسایی در مفهوم خرد آن هستند.

با این توصیف، خط مشی مجله شبان کمی با این بازتعریف رهبری و جایگزینی کلمه آن با رهبری جلوه دیگری به خود می‌گیرد. کلیسا مُلک شخصی رهبر، کشیش یا شبان کلیسا نیست. از دو شماره گذشته تاکنون، مقالاتی که در «شبان» آمده، گویای تاکید و تعلیم کلام بر گروه رهبری کلیسایی است. (نک. مقاله ادیسون ساعد درباره رهبری کلیسا در همین شماره). یعنی در عمل، این فرد نیست که کلیسا را به اراده فردی خود اداره می‌کند. این گروه مدیریت و رهبری کلیسا است که بی‌شک به کلیسا خط می‌دهد و با نگاهی به پیشبرد ملکوت خدا، اداره کلیسا را به صورت جمعی با هدایت کلام خدا و قطعاً قدرت و راهنمایی روح‌القدس رهبری می‌کنند.

متأسفانه، به دلایل بسیار که در این مقال نمی‌گنجد، فرهنگ حاکم بر ایران، فرهنگی کم‌تعریف و یا فاقد تعریف است. به این معنا که شاید چیزی یا موجودیتی بیرونی وجود خارجی داشته باشد ولی لزوماً این موجودیت ممکن است تعریف مشخص یا سامان‌یافته‌ای نداشته باشد. برای مثال، ممکن است در فرهنگ حاکم در ایران، موجودیت مدرنی مثل دانشگاه وجود داشته باشد ولی لزوماً تمام تعاریف موجود از آن با تعاریف حاکم و معمول جهانی منطبق نباشد یا اصلاً در بعضی موارد تعریف بیرونی موجود نباشد یا تعاریف صرفاً کلی و سطحی باشند. اگر همین نوشته یا سرمقاله را در نظر بگیرید، طبق آنچه تعریفی از سرمقاله می‌توان به دست داد: سرمقاله، به تعریفی، پیش مقاله یا اولین مقاله مجله است که خط مشی و جهان‌بینی کلی آن مجله و به طور خاص آن شماره از مجله را به خواننده القا می‌کند که باید سر و شکل و خط منطقی‌ای را دنبال کند تا شاید خواننده را در آن

مسیر فکری هدایت کند. داستان رهبری کلیسا نیز همین گونه است.

مقوله کلیسا و رهبری در کلیسای ایرانی، باز به دلایل مختلف، متأسفانه در بسیاری موارد دارای تعریف کلی و یا بدون تعریف است. من باب مثال، مطابق مشاهدات بیرونی، هستند گروه‌هایی که خود را کلیسا می‌خوانند و شبان و کشیشی دارند ولی عملاً کلیسا محسوب نمی‌شوند. یعنی مطابق تعریف موجود نمی‌توان نام کلیسا را بر آنها اطلاق کرد. یا هستند شبانان یا افرادی که خود را شبان می‌خوانند ولی شبان نیستند که نمونه‌های بسیاری از آنها در دنیای مجازی قابل رصد هستند. البته این سخن من در این چند خط می‌تواند نه عینی بلکه ذهنی بنماید. مثال ذهنی این است: چون فلان فرد به نظر و رای من خوشایند نیست، من او را شبان نمی‌دانم. این مثال سلیقه‌ای است و فاقد اعتبار. اما خوشبختانه، چون کلام خدا چارچوب و خط مشی کلیسا را برای ما به صورت مدون در طول تاریخ نجات بشری در کتابی که ما مسیحیان از آن به عنوان «کتاب مقدس» یاد می‌کنیم، داده است، تعریف ما از شبان، کلیسا، نجات، و هر آموزه دیگری مطابق معیار کلام سنجیده می‌شود و همین کار را روی سنگ محک کلام عینی می‌کند. به عبارتی، کتاب مقدس کتاب تعریف ماست. مثال عینی در مورد مثال قبلی این است: چون فرد شماره یک به رای و گفته کلام خدا ویژگی‌های احراز خدمت شبانی را زیر نظارت شورای رهبری کلیسا ندارد، شایستگی عهده‌دار شدن این خدمت را ندارد. خوشبختانه این معیار و میزان در کلام خدا به ما داده شده تا سلیقه و نظر فردی ما بر تعالیم حاکم نباشند. همین امر از تدبیر بلند خدا در پیشبرد گروه رهبری کلیسا حکایت دارد. دنیای ما دنیایی سقوط کرده است. دنیایی که دیگر بر پایه معیارهای از پیش تعیین شده خدا حرکت نمی‌کند. ما به خاطر سقوط آدم اول، گرفتار این سقوط شدید (پیدایش باب ۳) حتی نجات و تولد دوباره ما را به حالت اولیه باز نمی‌گرداند. دنیا و همه مخلوقات مشمول این سقوط شدند.

لذا طبق خواست و نقشه خدا در کلام و هدایت رسولان که نویسندگان عهدجدید بودند، گروه راهبری کلیسا موظف به مدیریت تعلیمی و سازمانی کلیسا شد. البته ناگفته نماند که این نگاه به این تعریف در کلام، همیشه نگاه مسیحیان نبوده و بشر از این معیار تخطی کرده که نمونه آن از فصل الخطاب بودن پاپ در سنت کاتولیک یا نظام رهبری در کلیسای ارتدوکس شرقی یا حتی بعضی فرق کلیسای پروتستان، نشانی از همین مدعاست. اما کم و بیش در هر نظام اداری کلیسا از هر فرقه‌ای تعریف راهبری جمعی مفهوم و سنتی است کتاب مقدسی که هنوز حتی در کلیساهای کاتولیک و ارتدوکس نمود دارد و صرف نگاه یک نفر، ناظر بر تحمیل آن عقیده بر همه کلیسا یا جماعت کلیسایی نیست. البته باید گفت که یکی از دلایل ظهور نهضت پروتستان چالش کلیسای موجود بر بازگشت به اصول اولیه کتاب مقدس مبتنی بر راهبری جمعی و تصمیم‌گیری جمعی و نظارت جمعی بر کار هدایت کلیساست که بی‌شک بر پایه کلام خداست. با توجه به آن گذشت، اعتقاد من بر این است که باید بازتعریفی جامع، کتاب مقدسی و منطبق بر عرف کلام در مورد راهبری یا هر تعریفی که در حوزه شبانی است به دست داد تا گرفتاری‌های موجود در جامعه کلیسایی فارسی‌زبان به سامانی برسد. کسی که مدعی شبانی است لزوماً شبان نیست.

هدف و رویای شبان تجهیز شبانان آینده فارسی‌زبان، تشویق کشیشان و راهبران کلیساست. این مهم بدون تکیه بر کلام خدا و آنچه در طول قرون از ابتدا تاکنون بر کلیسا گذشته بدون محک کلام میسر نخواهد شد و ما هم این مسئولیت خطیر را بسیار مهم می‌دانیم و در انتخاب مقالات اصل بنای کلیسا، تکیه بر تعالیم مبتنی بر کلام، و البته تجربیات ارزنده کلیسا را مدنظر قرار می‌دهیم. لذا از شما خوانندگان عزیز این مجله تقاضا می‌کنم نظرات و پیشنهادات خودتان را با ما در میان بگذارید. اگر در موردی سوالی دارید، به شما قول می‌دهیم تا از منبع درست و موثق جواب مناسبی برای شما

فراهم کنیم. اگر مواردی در باب راهبری کلیسا وجود دارند، که از دید ما مخفی مانده، به ما یادآوری کنید تا ترتیب نگارش یا ترجمه یا اختصاص مجموعه‌ای از مقالات در این زمینه فراهم شود. کیفیت کار ما با نگاه منتقدانه شما بهتر می‌شود. لذا شخصاً نظرات شما برای من بسیار مغتنم و محترم شمرده خواهند شد.

در انتها، این شماره از شبان را به پاسداشت چند دهه خدمت شبانی به کشیش فرهاد سبک‌روح و همراه زندگی ایشان تقدیم می‌کنیم.

سوالات، نظرات، و یا پیشنهادات
خود را با ما در میان بگذارید.

order@judeproject.org

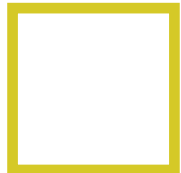


انجمن شبانان
جهان‌آهنگ مسیحی



رهبری در کلیسا

ادیسون ساعد



در کتاب ارزشمند «میراث بهی» که سال‌ها پیش در ایران تهیه و منتشر گردید، حکایتی تخیلی وجود داشت که عیسی مسیح را پس از مرگ و قیام، هنگام بازگشت به آسمان تصویر می‌کرد. فرشتگان به استقبال او آمده بودند و یکی از آنان پس از تبریک گفتن به کار ارزشمند او، از او پرسید حال که زمین را ترک کرده حتماً از خود کتابی به جا گذاشته تا انسان‌ها پس از او به کار او ادامه دهند، اما او گفت که هیچ کتابی ننوشت. از او پرسیدند آیا حکومتی بر پا کرده تا ضامن ادامه راه او باشد؟ و پاسخ او باز منفی بود. پاسخ به این پرسش که آیا ازدواج کرده و فرزند یا فرزندان برای ادامه نامش بر جا گذاشته نیز منفی بود. آنگاه فرشتگان پرسیدند در این مدت چه کرده است؟ او پاسخ داد که ۱۲ شاگرد تربیت کرد تا راه او را ادامه دهند. یکی از فرشتگان با حیرت پرسید اما اگر شاگردانت به سخنان تو گوش فرا نداده و از دستور تو سرپیچی کنند چه؟ آیا هیچ برنامه و نقشه دیگری نداری؟ عیسی اندکی تامل کرد و سپس پاسخ داد: «نه، هیچ نقشه و

برنامه دیگری جز اعتماد به شاگردانم ندارم».

هر چند داستان تخیلی است اما ارزش کار و خدمت شاگردان به عنوان کسانی که وظیفه رهبری و پیشبرد کار خداوند را داشتند در این مثل به خوبی نمایان می‌شود. اما حقیقتاً رهبر چه کسی است؟

هرگاه که اراده و تصمیم در شما آنقدر قوی است و درک شما از توانایی‌های خودتان آنقدر واقعی است و دلسوزی شما آنقدر حقیقی و صمیمانه است که می‌خواهید هرطور شده وضعیت را به سمت بهتری هدایت کنید، آنگاه شما یک رهبر هستید. این بدان معنی نیست که رهبری شما لزوماً اوضاع را به بهترین سمت هدایت خواهد کرد، بلکه به آن معناست که شما زمام امور را به هر قیمتی به دست خواهید گرفت.

اما رهبری در کلیسا چگونه است؟ از همان ابتدا مشخص بود که در سیستم کار الاهی، رهبری امری ناگزیر است. وقتی خداوند عیسی کار خود را شروع کرد، تعداد زیادی از افراد او را احاطه کردند و جمعیتی حدوداً ۵۰ تا ۱۰۰ نفره او را همراهی

و پیروی می‌کردند اما او ترجیح داد که گروهی ۱۲ نفره را به عنوان شاگرد یا رسول خود انتخاب کند و وظیفه رهبری را به آنان سپرد. این سیستم از همان ابتدا در کلیسا رعایت شد و همه تصمیمات تا زمان اقامت رسولان در اورشلیم بر مبنای مشورت بین این رهبران، رهبران محلی نظیر یعقوب، برادر خداوند و اسقف کلیسای اورشلیم و رهبران کلیساهای دیگر (یا نمایندگان آنان) نظیر پولس و برنابا، نمایندگان انطاکیه در شورای اورشلیم (باب ۱۵ اعمال) انجام می‌شد.

هر چند رسولان «رهبران» کلیسا بودند اما خداوند عیسی معنی واژه رهبری را در چند مثال و نمونه برای آنان تشریح کرد. رهبر مسیحی نه یک شخص بالانشین و مخدوم، بلکه یک پایین دست و خادم بود. کسی که در خدمت دیگران بود. در واقع هرم رهبری در دنیا که رییس در بالادست و سایر طبقات زیر دست قرار می‌گیرند، در سیستم مسیحی به یک هرم وارونه تبدیل می‌شود که رهبر در پایین‌ترین نقطه قرار گرفته و باید بار بیشتری را نسبت به بالادستی‌ها تحمل کند و این معنی واقعی کلمه خادم است (مرقس ۱۰: ۴۲-۴۵).

پولس تلاش کرد همان سیستم رهبری که در کلیسای اورشلیم وجود داشت را رعایت کند. سال‌های ابتدایی خدمت پولس به گسترش پیغام انجیل اختصاص داشت، اما پس از آزاد شدن پولس از نخستین اسارت در روم به سال ۶۳ میلادی، او به‌طور صحیح تشخیص داد که رشد بی‌رویه کلیسا بدون تقویت پایه‌های تعلیمی و الیهاتی، سبب آن شده که انواع تعالیم نادرست به کلیسا حمله ور شوند. بنابراین او عزم خود را جزم کرد تا پایه‌های کلیسا را در زمینه تعلیمی و الیهاتی تقویت کند و در این راستا اولین اقدام او این بود که «کشیشان و خادمان در هر شهری مقرر نماید» (تیتس ۱: ۵).

آنچه در رساله‌های پولس به کلیساهای تازه تاسیس شده دیده می‌شود این است که هر کلیسا دارای کشیشان و مشایخ (اسقف یا ناظر) بود (اعمال ۲۰: ۱۷؛ فیلیپیان ۱: ۱؛ عبرانیان ۱۳: ۷ و ۱۳). این سیستم اداره شورایی همان چیزی بود

که کلیسا را سالم نگه داشته بود و تا زمانی که این سیستم اداره کلیسا رعایت می‌گردید، کلیسا در بهترین وضع رهبری خود قرار داشت. متأسفانه از اوایل قرن دوم این سیستم به تدریج کنار گذاشته شد و رهبری ابتدا از مدل «چند ناظر و کشیش بر یک کلیسا» به «یک ناظر یا اسقف بر یک کلیسا» تبدیل شد و طولی نکشید که این مدل به «یک اسقف یا ناظر بر چندین کلیسا» تبدیل گردید. این سیستم رهبری به تدریج سبب شد که قدرت در دست یک نفر متمرکز شود و تصمیم‌گیری‌ها از شکل «شورایی-مشورتی» به یک نظر «یک جانبه، دیکتاتورمآبانه» تغییر شکل دهد. این سیستم پس از چندی به مدل اصلی رهبری در کلیسا تبدیل شد و کلیسا تبدیل به دولت‌شهرهایی مستقل گردید که مدام با کلیساهای مجاور بر سر توسعه قدرت در اختلاف و مشاجره بودند (رساله کلمنت روم به کلیسای قرنتس).

تمرکز قدرت در دست یک نفر، ایده‌ای کتاب مقدسی نبود اما الگوگیری از سیستم انسانی که یک نفر را بر سر قدرت می‌دید به کلیسا هم نفوذ کرد و این تمرکز قدرت سرانجام زمانی به اوج خود رسید که اسقف اعظم کلیسای شهر روم عنوان پانتیفیکس ماکسیموس (Pontifex Maximus) را بر خود نهاد و رسماً آغازگر سیستم «پاپ» گردید. آنچه باعث تاثر است آن است که این عنوان پیش از مسیحی شدن روم، عنوان کاهن اعظم بت‌پرستان بود و مانند بسیاری از رسوم بت‌پرستان که مسیحیت آنان را جذب و تبدیل به یک سنت مسیحی نمود، این عنوان نیز به فرهنگ مسیحیت وارد گردید. اما گذشته از کلیسای کاتولیک که پاپ را جانشین پطرس دانسته و کلام او در زمینه مسائل الهی را کلام الهی و مصون از خطا می‌داند، کلیساهای پروتستان با این ایده آغاز شد که تمرکز قدرت در دست یک شخص باعث فساد خواهد بود و به همین جهت دست به تجزیه قدرت و عدم تمرکزگرایی زدند. اما این مدل هم از سوی دیگری به افراط کشیده شد و کلیسا به قطعات کوچکی تقسیم گردید که هر کدام تحت رهبری یک نفر در ظاهر تلاش داشتند به هدف واحدی نائل گردند.

این عدم تمرکز هم مشکلات خود را به زودی نشان داد. پدیدار شدن بدعت‌ها یا فرقه‌های عجیب و غریب از تاثیرات سوء این سیستم بود. یکی از نمونه‌های تلخ پیروی از این مدل، جیم جونز و اعظ اهل ایالت ایندیانا بود که در سال ۱۹۷۸ اعضای کلیسای خود را ترغیب به مهاجرت به یک مجتمع کشاورزی کرد و پس از آنکه تحت تحقیق و تفحص قرار گرفت، در یک خودکشی دسته جمعی تحت رهبری و ترغیب او بیش از ۹۰۰ نفر جان خود را از دست دادند.

بسیاری معتقدند که برای داشتن بهترین سیستم اداره کلیسایی باید به کتاب مقدس مراجعه کرد و از خط مشی رسولان الگو گرفت. آنچه باید دانست این است که شیوه کار رسولان و پولس مجموعه‌ای بود که در آن زمان در حال امتحان پس دادن و آزموده شدن بود و این شیوه اگرچه در زمان خود کارایی مناسبی داشت اما لزوما الهام الاهی نبود. پولس به این نکته واقف بود که داشتن الاهیات و تعلیم صحیح بدون داشتن الگوهای زمینی و قابل لمس امری است نه تنها نادرست و ناممکن که حتی ریاکارانه. او پس از آزادی از زندان روم، تیطس را در کریت و تیموتائوس را در افسس قرار داد تا مراقب تعلیم صحیح باشند (تیطس ۱: ۵؛ اول تیموتائوس ۱: ۳ و ۴) و برای مومنین نمونه باشند (تیطس ۲: ۷؛ اول تیموتائوس ۴: ۱۲). نمونه‌هایی که قرار بود ایمانداران از آنان سرمشق و الگو بگیرند. این همان اصل مهمی است که امروزه در کلیسای عیسای مسیح مورد غفلت و چشم پوشی عامدانه یا غیر عمد قرار گرفته است. از دید پولس رهبر کلیسا باید سه خصوصیت اصلی را دارا می‌بود: تعلیم‌پذیر بودن، قابلیت تعلیم (دادن) و نمونه بودن. پولس البته بر سایر خصوصیات ضروری برای رهبر چشم نمی‌بندد. او به تیموتائوس فهرستی از خصوصیات یک رهبر مناسب را ارائه می‌دهد (دوم تیموتائوس ۲).

ولی در عین حال باید چارچوب تاریخی/جغرافیایی/فرهنگی رسالات پولس را در نظر داشت. کلیساهایی که در افسس، کریت یا سایر شهرهای دوران مسیحیت آن زمان وجود داشت

کلیسایی جامع با هزاران عضو ثابت که در جلسات یکشنبه شرکت می‌جستند نبود. کلیساها جماعاتی کوچک و خانگی بودند که تقریباً هر روزه با هم جمع می‌شدند، شام می‌خوردند، عشاءربانی را به جا می‌آوردند، دعا می‌کردند و کلام نصیحت، تسلی و تقویت را از رهبران شان دریافت می‌کردند. در چنین فضایی بود که تیموتائوس و تیطس ماموریت یافتند تا کسان قابل‌ی را از میان همین گروه‌های کوچک خانگی تشخیص داده و به سرپرستی و رهبری آن گروه‌ها بگمارند.

می‌توان با اطمینان گفت که شرایط در روزگار ما تفاوت عمده‌ای با آن روزگار دارد و پولس اگر امروز در میان ما می‌زیست قطعاً شرایط دیگری را نیز برای رهبران منظور می‌داشت اما در عین حال با همان میزان اطمینان نیز می‌توان گفت که شرایط اساسی یک رهبر همچنان همان نکاتی است که پولس ذکر می‌کند. به اختصار می‌توان گفت:

۱. کلیسا به اشخاص فروتنی نیاز دارد که صرف نظر از هرگونه مقام اجتماعی و یا تحصیلات عالی، تعلیم‌پذیر بوده و همیشه آمادگی داشته باشند که به دور از غرور و تعصب به تعلیم صحیح گوش فرا دهند.

۲. کلیسا به اشخاصی مدبر و حکیم نیاز دارد که نه تنها قابلیت تعلیم دیگران را دارا باشند بلکه نحوه تماس و ارتباط با هر شخصی را بر اساس خصوصیات ویژه آن فرد یا گروه دارا باشند.

۳. کلیسا نیاز مبرم به نمونه‌ها دارد. کسانی که به جای توسل به کلیشه‌هایی نظیر «هیچ کس کامل نیست» یا «به مسیح نگاه کنید نه به من» لیاقت این را داشته باشند که خود را نمونه‌ای مشابه مسیح برای کلیسا بدانند. نمونه‌ای که هر چند ناکامل، کلیسا می‌تواند از آن برای پیروی عیسی الگو بگیرد.



خصوصیات رهبران کلیسا (بخش پایانی)

نویسندگان: دن وندر لاگت و کورت دوهان

موانع و اصول

برشمردن خصوصیات رهبری در کلیسا، چندان دشوار نیست. یافتن، فراخواندن و ارزیابی کردن رهبران می‌تواند دشوار باشد. در این قسمت، به چند مشکل عملی که ممکن است با آنها مواجه شوید، می‌پردازیم.

۱- **فقدان داوطلبان شایسته.** سطح معیارها را پایین نیاورید. فقط اشخاص شایسته باید رهبر کلیسا باشند. اگر لازم باشد، جهت کاهش تعداد مشایخ یا خدام، اساسنامه کلیسا را مورد بازنگری قرار دهید. دروس شاگردسازی و دوره‌های آموزش رهبری ترتیب دهید (دوم تیموتائوس ۲: ۲). کیفیت و شایستگی رهبران، مورد نظر کتاب مقدس است،

نه کمیت و تعداد آنان.

۲- **معمولا اشخاص شایسته، مایل نیستند رهبر کلیسا بشوند.** برای ترغیب اشخاص شایسته جهت پذیرش مسئولیت رهبری در کلیسا، باید بر این حقیقت تاکید کرد که اگر کسی خواهان خدمت در مقام رهبری کلیسا است، «در آرزوی کار خوبی است» (اول تیموتائوس ۱: ۳ «ترجمه تفسیری»). بر پاداش کنونی و اخروی خدمت به خداوند و اندوختن گنج‌ها در آسمان، تاکید کنید (متی ۶: ۱۹-۲۱؛ اول تیموتائوس ۳: ۱۳؛ اول پطرس ۵: ۴).

۳- **خدامی که در نقش مشایخ خدمت می‌کنند.** اگر در کلیسایی، خدام در تعلیم، نظارت روحانی و تصمیم‌گیری،

نقش مشایخ را ایفا می‌کنند، باید مواظب بود که از خصوصیات لازم برای مشایخ هم برخوردار باشند. الگوی کتاب مقدسی برای رهبری کلیسا را مورد مطالعه و بررسی مجدد قرار دهید: خدام باید یاری‌دهندگان مشایخ باشند تا آنان بتوانند برای دعا و تعلیم کلام خدا، وقت آزاد و کافی داشته باشند (اعمال رسولان ۶: ۳-۴). دایره خدمت خدام می‌تواند وسیع و متنوع باشد، اما لازم است در محدوده کمک به مشایخ قرار داشته باشد.

۴- رهبران کنونی کلیسا، فاقد شایستگی لازم هستند. اگر پس از مطالعه و بررسی خصوصیات کتاب مقدسی برای رهبران، متوجه شدید که یک یا چند تن از رهبران کنونی کلیسای تان، از ارزیابی موفق بیرون نمی‌آیند، از اصول مذکور در متی ۱۸: ۱۵-۱۷، غلاطیان ۶: ۱، و اول تیموتائوس ۵: ۱۹-۲۰ پیروی کنید. برخورد تشویق‌آمیز و با محبت داشته باشید. ابتدا به طور خصوصی معیارهای کتاب مقدسی را با شخص مورد نظر در میان بگذارید. دقت کنید که در برخوردتان، رفتار مناسب داشته و حقایق را مطرح کنید.

اگر شخص مورد نظر، تمایلی به اصلاح گناه خود نداشت، با یکی دیگر از رهبران کلیسا نزد او بروید. اگر این کار هم نتیجه نداد، مسئله را با تمام هیئت رهبران در میان بگذارید تا مورد بررسی آنان قرار گیرد. شخص ناتوبه کار یا او که نیک‌نامی خود را از دست داده، باید از رهبری کلیسا برکنار شود.

۵- رهبرانی که خواهان حکومت بر کلیسا هستند، نه خدمت به آن. طی دوره تعلیم و آماده‌سازی رهبران، بر اصل نمونه و خادم بودن تاکید کنید (متی ۲۰: ۲۰-۲۸؛ ۲۳: ۸-۱۲؛ یوحنا ۱۳؛ اعمال رسولان ۶: ۱-۴؛ اول تیموتائوس ۴: ۱۲؛ اول پطرس ۵: ۳). یک خادم یا شیخ کلیسا باید دقیقاً از حیطة مسئولیت و وظیفه خود در کلیسا آگاه باشد. رهبری موثر، رهبری فعال است.

۶- از کجا بدانیم که شخص دارای خصوصیات لازم هست؟ اگر در کلیسای تان، اعضای جماعت می‌توانند نامزدان مورد نظر خود را معرفی کنند، آنان باید وی را خوب

بشناسند و صمیمانه یقین داشته باشند که او طبق معیارهای اول تیموتائوس باب ۳ و تیطس باب ۱ از شایستگی لازم برخوردار است.

به منظور حفظ احترام داوطلبان و پیشگیری از بروز اختلافات احتمالی، عاقلانه‌تر است که نامزدان ابتدا و به‌طور خصوصی به هیئت رهبران کنونی معرفی شوند. چون مشایخ، مسئول نظارت بر تعلیم و منش کلیسا هستند (اول تیموتائوس ۳: ۱، ۵؛ اول پطرس ۵: ۱-۶) و معمولاً از مسائلی باخبرند که جماعت اطلاعی از آنها ندارند، آنان باید نقش اصلی را در معرفی نامزدان شایسته داشته باشند.

به علاوه، این هم می‌تواند حکیمانه باشد که از شخص داوطلب بخواهیم که پیش از اعلام نامزدی خویش به جماعت، خود را طبق معیارهای کتاب مقدس بسنجد. اگر وجدان نیکوی او متقاعدش می‌کند که فاقد شایستگی لازم است، باید کنار برود. در مورد نامزدان معرفی شده برای مقام شیخی، مصاحبه و گفتگوی بی‌تعارف با آنان، مفید خواهد بود.

اگر به هنگام اعلام نام داوطلبی، اعضای کلیسا از وجود اشکالی در او بر مبنای معیارهای کتاب مقدسی برای مشایخ و خدام، اطلاعی دقیق و قطعی داشته باشند، باید طبق الگوی مطرح شده در متی ۱۸: ۱۵-۱۷ با وی برخورد کنند. کلیسا که بدن مسیح است، در قبال حفظ انتظام داخلی خود وعدم انتخاب افراد ناشایست، مسئولیت دارد.

۷- اگر درباره شایستگی یا عدم لیاقت فردی، اختلاف نظر بالا گرفت چه باید کرد؟ باید دید که آیا این اختلاف به دلیل معیارهای کتاب مقدسی است یا به خاطر مسائل شخصی. رهبران کلیسا باید هر اتهام جدی را دقیقاً مورد بررسی قرار دهند و در مورد شایستگی داوطلب، عادلانه و بدون غرض‌ورزی تصمیم بگیرند. (اگر فرد تهمت‌زننده، از روی کینه شخصی و به صورت غیر منطقی اتهامی وارد آورده، باید با او برخورد کرد.)

معیارهای رهبری کلیسا:

مشایخ و خدام

اول تیموتائوس ۳: ۱-۷ و تیطس ۱: ۶-۹

- | | | |
|------------------------|-----------------------|----------------------------|
| ۱- بی ملامت | ۲- شوهر یک زن | ۳- معتدل |
| ۴- خرد اندیش | ۵- دارای رفتار نیک | ۶- مهمان نواز |
| ۷- قادر به تعلیم | ۸- نه می خواره | ۹- نه خشن |
| ۱۰- نه پول دوست | ۱۱- ملایم | ۱۲- نه ستیزه جو |
| ۱۳- نه طماع | ۱۴- اداره خانواده خود | ۱۵- دارای فرزندان مطیع |
| ۱۶- نو ایمان نباشد | ۱۷- نیک نام | ۱۸- دارای فرزندان با ایمان |
| ۱۹- نه خودرأی | ۲۰- نه تندخو | ۲۱- دوست دار نیکویی |
| ۲۲- عادل | ۲۳- مقدس | ۲۴- خویش تندار |
| ۲۵- متمسک به کلام امین | ۲۶- قادر به نصیحت | |

خدام

اول تیموتائوس ۳: ۸-۱۲

- | | | |
|----------------|-----------------------------------|----------------|
| ۱- باوقار | ۲- نه دو زبان | ۳- نه می خواره |
| ۴- نه پول دوست | ۵- دارنده سر ایمان در ضمیر پاک | ۶- آزموده شده |
| ۷- بی ملامت | ۸- از عهده خانواده خود نیک برآید. | ۹- شوهر یک زن |

آیا شایستگی لازم را دارید؟

آیا شایستگی لازم برای کسب رهبری در کلیسای تان را دارید؟ اگر بله، چرا؟ و اگر نه، چرا؟ اگر پاسخ منفی است، چه چیزی در شما باید تغییر کند، و چه چیزی مانع اصلاح در شماست؟ آیا اولین قدم به سوی کسب شایستگی برای رهبر بودن را برداشته‌اید؟ آیا رهبر اصلی و سر کلیسا، یعنی عیسی مسیح را شخصا می‌شناسید؟ آیا تشخیص می‌دهید که کلیسای واقعی از ایماندارانی تشکیل شده که بخشش گناهان توسط مسیح را پذیرفته‌اند و از نجات ابدی و آسمانی خود اطمینان دارند؟ (یوحنا ۱۴: ۱-۶؛ افسسیان ۲: ۸-۹).

اگر تاکنون شخصا به مسیح ایمان نیاورده و نجات نیافته‌اید، الان بهترین موقع است. پس از این کار، مصمم باشید که در شناخت خدا و در شباهت به مسیح در زندگی روزمره، رشد کنید. شاید مدتی از ایماندار بودن تان گذشته باشد، اما به خاطر وجود گناهی در زندگی و عدم بلوغ روحانی، نتوانسته‌اید دارای خصوصیات لازم برای رهبری کلیسا باشید. به یاد داشته باشید که خدا از شما زندگی پاک و بایمانی را انتظار دارد؛ حتی اگر رهبر کلیسا هم نباشید (اول پطرس ۱: ۱۳-۲: ۱۲). هم‌اکنون پیروی از مسیح را هدف خود قرار دهید، تا شایسته رهبری دیگران هم باشید. و یا شاید در حال حاضر، یکی از رهبران کلیسای خود باشید. آیا از خصوصیات لازم برخوردار هستید؟ اگر خیر، آیا مایلید تغییر کنید، یا از مقام خود کنار بروید؟ آیا شما و کلیسای تان تمایل دارید تا اساسنامه کلیسا بازنویسی شود و معیارهای کتاب مقدسی راجع به انتخاب رهبران کلیسا را در آن بگنجانید؟ جماعت کلیسا از رهبرانش پیروی خواهد کرد. آیا رهبران کلیسای تان، از مسیح پیروی می‌کنند؟ آیا مایلید او را پیروی کنید و دیگران را هم به همین سو رهنمون باشید؟



در جستجوی اهمیت و بزرگی



انجمن‌های مسیحی
جهان ادبیات مسیحی

کلیسا: بدن واحد

(اول قرن ۱۲: ۱۲-۱۴) - بخش دوم

جان مک آرتور



مشابَهت به مسیح

واژهٔ عهد جدید برای کلیسا، اکلِسیاسْت- به معنای «اجتماع»- و از فعل «دعوت عمومی» مشتق شده است. مسیحیان خوانده شده اند تا موجودیتی جدا از دنیا بیابند و «به شایستگی دعوتی که بدان خوانده شده اند رفتار کنند» (افسیسیان ۴: ۱) تا در مَنَش و رفتار مطابق اتحادشان با مسیح سلوک کنند. زندگی مسیحی فرایندی است که در آن، ایماندار عملاً منابع روحانی را بر حسب جایگاهش در مسیح به کار می‌بندد. کلیسا، اجتماع قوم خداست که به جهت زندگی برای خدا فرا خوانده شده اند. «که شما در آن زمان از مسیح جدا و از وطنیتِ خاندانِ اسرائیل، اجنبی و از عهدهای وعده بیگانه و بی امید و بی خدا در دنیا بودید. لیکن الحال در مسیح عیسی شما که در آن وقت دور بودید، به خون مسیح نزدیک شده‌اید... و تا هر دو را در یک جسد با خدا مصالحه دهد، به وساطت صلیب خود که بر آن عداوت را کشت... زیرا که به وسیلهٔ او هر دو نزد پدر در یک روح دخول داریم» (افسیسیان ۲: ۱۲-۱۶ و ۱۸).

هیچ نوعی تبعیضی نباید در کلیسا وجود داشته باشد. مسیح حصارهای ملیت، نژاد، طبقه و جنسیت را از میان برداشته است تا همهٔ ایمانداران را یکی کند. «دیگر نه یهودی معنی دارد نه یونانی، نه غلام نه آزاد، نه مرد نه زن، زیرا شما همگی در مسیح یکی هستید» (غلاطیان ۳: ۲۸، ترجمهٔ هزارهٔ نو).

چه بسا عده‌ای با قبول این واقعیت مشکل دارند و نمی‌توانند آن را در زندگی خود جای دهند. آنها نمی‌پذیرند که در مسیح همهٔ تبعیض‌ها پایان یافته‌اند. کلیسایی که مسیح آن را به وجود آورده و سر آن است، هیچ تبعیضی را بر نمی‌تابد.

در طی برنامه‌های بشارتی که در میان جمعی از سیاه پوستان داشتیم، گروه ما تحت مراقبت شدید پلیس قرار داشت. یک بار به اتهام تحریک سیاه پوستان دستگیر و جریمه شدیم. بعد تهدید شدیم که اگر جلساتمان را تعطیل نکنیم، مردم به جانمان خواهند افتاد، مخصوصاً رئیس پلیس آدم فحاش و بد دهنی بود. به او گفتم که ما فقط برای بشارت عیسی مسیح آنجا هستیم و پرسیدم که آیا اشکالی در این کار هست؟

او گفت که اعتراضی ندارد و اضافه کرد که خود قبلاً مدیر کانون شادی بوده است. ما آزاد شدیم ولی تا پایان کار دائماً تحت مراقبت بودیم. (من بعدها خبردار شدم که شبان کلیسای رئیس پلیس، روان پریش بوده و بالاخره به خاطر فشار اعضای کلیسا به دلیل گسترش ارتباط و دوستی او با سیاه پوستان دست به خودکشی زده است.)

تمام حصارها برچیده شده اند. «زیرا که در یهود و یونانی تفاوت نیست که همان خداوند خداوند همه است و دولت‌مند است برای همه که نام او را می‌خوانند. زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت.» (رومیان ۱۰: ۱۲-۱۳).

دستیابی به اتحاد مخصوصاً در کلیسای اولیه به دلیل جدایی میان یهودیان و غیر یهودیان دشوار بود. چنانکه می‌بینیم پولس مستقیماً به این مسئله اشاره کرده و می‌گوید: «و عداوت یعنی شریعت احکام را که در فرامین بود، به جسم خود نابود ساخت تا که مصالحه کرده، از هر دو یک انسان جدید در خود بیافریند» (افسیسیان ۲: ۱۵).

عیسی به شریعت پرستی خاتمه داد. او «خصوصت» و اختلاف بین یهودیان و غیر یهودیان را که به خاطر شریعت به وجود آمده بود از میان برداشت. یهودیان در نگاه داشتن شریعت مصمم بودند و به انجام و نگاه داشتنش فخر می‌کردند؛ در عین حال به کسانی که چنین نبودند به دیدهٔ تحقیر نگاه می‌کردند. غیر یهودیان مطرود بودند. اما وقتی عیسی روی صلیب مُرد، انجام فرایض ظاهری به عنوان نشانهٔ ایمان را کنار زد. غیر یهودیان دیگر محروم نبودند و می‌توانستند از فراوانی برکات خدا بهره‌مند شوند و تبعیض جایی نداشت.

کتاب مقدس می‌گوید شریعت از آن رو نیکو است که قدوسیت خدا و انسان را آشکار می‌سازد. وقتی عیسی جان داد، مجازات قانون شکنی گناهکاران را تماماً تقبل کرد، اما در عین حال تمام مطالبات شریعت را به جای آورد. بنابراین شریعت نمی‌تواند بر یهودیان یا غیر یهودیان ادعایی داشته باشد. پس اگر، دیگر شریعت انسان‌ها را از خدا باز نمی‌دارد، انسان‌ها را نیز از یکدیگر جدا نمی‌کند. اگر قرار بود یهودیان و غیر یهودیان با

هم سازش می کردند، خصومت باید برچیده می شد. این امر با مُردن و قیام عیسی از مردگان تحقق یافت. به جای عداوت دیرینه، مسیح «انسان تازه‌ای» خلق کرد.

جدایی در بدن راه ندارد

در طی جنگ جهانی دوم در فرانسه، گروه تدارکات ارتش پیکر یکی از هم‌زمانشان را به قبرستانی محلی بردند. کشیشی جلوی آنها را گرفت و گفت: «متأسفم بچه‌ها، اگه دوستتون کاتولیک نباشه نمی‌تونید اونو اینجا دفن کنید.» با اینکه دلسرد شده بودند ولی تسلیم نشدند و تصمیم گرفتند او را پشت حصارهای قبرستان دفن کنند. صبح روز بعد که برای ادای آخرین احترامات به آرامگاه دوست‌شان رفتند، اثری از او نیافتند. بعد ساعتی جستجو سراغش را از کشیش گرفتند. او توضیح داد و گفت: «خُب، تا اول شب بیدار مونده بودم و از هر حرفی که به شما زدم پشیمون بودم. از نیمه‌های شب به بعد حصار را جابجا کردم.»

عیسی، عملاً، حصار را جابجا کرد و هر ایمانداری را به وسیله ایمان و نه به واسطه اعمال شریعت، در وعده‌های خدا سهیم کرد. او فصل مشترکی برای تمام انسان‌ها جهت شناخت خدا باز کرد. این بدان معناست که مسیحیان دلیلی برای محبت نکردن به یکدیگر ندارند. مسیح فاصله میان انسان‌ها را از بین برد. در این «انسان جدید» موجودیت، خصوصیت متفاوتی یافت؛ این انسان جدید پیش از آن هرگز چیزی به شباهت مسیح در خود نداشت.

پولس در نوشته‌هایش مسیحیان را هم ارث، عضو یک بدن، شریک و هموطن خطاب می‌کند. همه این عبارات بر اتحاد بدن تأکید می‌کنند. بنابراین مسیحیان نباید خود را از سایر ایمانداران جدا کنند، بلکه موظفند در جویبار اصلی حیات بدن حرکت کنند. بعضی از مسیحیان وقتی به کلیسا می‌روند فقط می‌نشینند و می‌گویند: «خدایا، می‌دونم که چقدر از بودن من در اینجا خوشحال و مسروری.» آنها نمی‌دانند که معنای زندگی در قوت و نیروی حاصل از بدن به چه معناست. با وجود

اینکه به واسطه ایمان‌شان در هویتی مشابه سهیم هستند، اما رویه مشابهی را در پیش نمی‌گیرند و بدن را ضعیف می‌سازند. کوتاهی آنان در انجام تعهدات‌شان بر همه کس تاثیر می‌گذارد زیرا ایمانداران دیگر تلاش می‌کنند تا تاوان انزوا و کوتاهی آنها را بپردازند.

عیسی می‌خواست همه ایمانداران یگانگی را تجربه کنند. به همین خاطر چنین دعا کرد: «و نه برای اینها فقط سوال می‌کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد. تا همه یک گردند چنانکه تو ای پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی. و من جلالی را که به من دادی به ایشان دادم تا یک باشند چنانکه ما یک هستیم» (یوحنا ۱۷: ۲۰-۲۲).

جلال او روح‌القدس بود (اول پطرس ۴: ۱۴) و حضور روح‌القدس نقطه اتحاد ایمانداران است. «من در ایشان و تو در من، تا در یکی کامل گردند و تا جهان بدانند که تو مرا فرستادی و ایشان را محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی» (یوحنا ۱۷: ۲۳).

چه زمانی مسیحیان این جهان را تغییر خواهند داد؟ چه هنگام خودشیفتگی این جهان را در هم خواهند شکست؟ زمانی که یکی شدن را تجربه کنند! اگر جماعتی محلی از یک بدن قوت بگیرند و با اتحادی خارق‌العاده در جهت رفع نیازهای تک تک مسیحیان بکوشند، جهان از نتایج آن شگفت‌زده خواهد شد و آن کلیسای محلی اتحاد و قوت روح‌القدس را منتشر خواهد ساخت.

فروتنی کلید یگانگی است

یگانگی مسیحیان چگونه امکان پذیر می‌گردد؟ فروتنی و محبت دو کلید یگانگی‌اند. عیسی دعا کرد تا مسیحیان یکی شوند. پولس آرزوی آن را داشت ولی ظاهراً مسیحیان فیلیپی آن را نیافتند: «پس خوشی مرا کامل گردانید تا با هم یک فکر کنید و همان محبت نموده، یک دل بشوید و یک فکر

داشته باشید» (فلیپیان ۲: ۲). منظور او چه فکری بود؟ «پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود» (۲: ۵). مسیحیان باید فکر مسیح را در خود داشته باشند: «که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد؛ و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید» (۲: ۶-۸).


فکر مسیح فروتنی است. «هر یک از شما ملاحظه کارهای خود را نکنند، بلکه هر کدام کارهای دیگران را نیز» (۲: ۴). آیا می‌توانید تصور کنید اگر مسیحیان به دیگران بیش از خود توجه می‌کردند چه اتفاقی می‌افتاد؟ در این صورت همه نیازهای مسیحیان مرتفع می‌شد و هر شخص، کسی را داشت که او را مورد توجه قرار دهد. بسیاری از مسیحیان آنقدر وقت صرف خود می‌کنند که هیچکس طاقت و حوصله توجه به آنها را ندارد. اگر می‌شد مسیحیان یاد بگیرند-البته به کمک روح خدا این امر میسر می‌شود- به هم توجه کنند، این طرز برخورد بر آنها تاثیر فوق‌العاده‌ای می‌گذاشت. این فکر حاصل فروتنی است. قلب‌های شکسته، حرمت‌های شکسته شده و جملاتی مثل «من دیگه با فلان خانم حرف نمی‌زنم» یا «آخرین باری است که فلان کار را می‌کنم»، نشانه‌ای از نفس محوری‌های ما هستند.

مسیح هرگز سعی نکرد مدعی نفس خود باشد. استهزاکنندگان بر او آب دهان انداختند و او فقط آنجا ایستاد. او را به صلیب می‌خکوب کردند و بر آن آویزان ماند. او نگفت: «منی‌توانید با من چنین کاری بکنید. این کار شما را تحمل نخواهم کرد.» تفکر فروتنی می‌گوید: «اگر این کار به معنای نجات، برکت و رحمت برای شما باشد، به خاطر توجه به شما این رنج را به جان می‌خرم.» بعضی از تجارب مسیحیان امروزی این ایده را بیگانه می‌شمارد ولی مفهوم بدن، تماما بر این پایه استوار است. پولس، فارغ از نفس‌پرستی، در خود این فکر را داشت: «اما حتی اگر چون هدیه‌ای ریختنی، بر قربانی و خدمت ایمان تان

ریخته شوم، خوشحالم و با همه شما شادی می‌کنم.» (فلیپیان ۲: ۱۷، ترجمه هزاره نو). او خود را وقف دیگران می‌کرد و ما را تشویق می‌کند و می‌گوید: «زیرا به آن فیضی که به من عطا شده است، هر یکی از شما را می‌گویم که فکرهای بلندتر از آنچه شایسته است مکنید... زیرا همچنان که در یک بدن اعضای بسیاری داریم...» (رومیان ۱۲: ۳-۴). همه مسیحیان در بدن مسیح هستند. آنان به جای فکر کردن به خود به دیگران فکر می‌کنند و با این کار اتحاد را تجربه می‌کنند. نیازی نیست تا مسیحیان به فکر نفس خود باشند؛ لازم نیست آنها نگران افکار غیر قابل ملاحظه و جزئی خود باشند. آنها می‌توانند با کمک کردن به دیگران کار را شروع کنند. مسیحیان یکی هستند و نقطه تماس آنها در این اتحاد، فروتنی است.

حد و اندازه این فروتنی چقدر است؟ ممکن است حق یک مسیحی پایمال شود. بگذارید پایمال شود! خداوند می‌تواند حق شما را باز پس گیرد. پولس ایمانداری را که از ایمانداری دیگری شاکی است و او را به محکمه کشانده و در جمع با او مرافعه می‌کند محکوم می‌کند. «اصلا وجود چنین مرافعه‌هایی بین شما، خود شکستی بزرگ برای شماست. چرا ترجیح نمی‌دهید مظلوم واقع شوید؟ چرا حاضر نیستید زبان ببینید؟ بر عکس، خود ظلم می‌کنید و به دیگری زیان می‌رسانید، آن هم به برادران خود.» (اول قرنتیان ۷: ۶-۸، ترجمه هزاره نو).

پولس می‌گوید مسیحیان بیش از آنکه مشغول امور شخصی خود باشند باید به یکدیگر توجه نشان دهند. ممکن است برادری مظلوم واقع شده باشد ولی برادر دیگری باید از او دستگیری کند. زیرا معمولا غمخوار دیگران، اجر محبتش را خواهد گرفت. پولس اضافه می‌کند که اگر در راه خدمت به دیگران بمیرد نفع برده است (نگاه کنید به فلیپیان ۱: ۲۱). همه ما باید خود را وقف دیگری کنیم.



آنچه در پی می‌آید، فصلی از کتاب «کندوکاو» است که توسط انتشارات جام به چاپ رسیده است. در این کتاب، نویسندگان ابزارهای لازم برای درک و مطالعه موثر کلام خدا را ارائه می‌کنند. در این شماره به ابزار هدف نویسنده برای درک و تفسیر می‌پردازیم.

ابزار هدف نویسنده

نویسندگان: سچ و بینان

شبان
SHABAN MAGAZINE
شماره ۲۰۱۷، ۷۷

۱۶

یادم می‌آید وقتی دانشجو بودم (نایجل)، یک بار یک جلسه مطالعه کتاب مقدس را با استفاده از آیات زیر اداره می‌کردم:

[خدا] ما را نجات داد و به دعوت مقدس خواند نه به حسب اعمال ما بلکه بر حسب اراده خود و آن فیضی که قبل از قدیم‌الایام در مسیح عیسی به ما عطا شد. اما الحال آشکار گردید به ظهور نجات‌دهنده ما عیسی مسیح که موت را نیست ساخت و حیات و بی‌فسادی را روشن گردانید به وسیله انجیل (دوم تیموتائوس ۱: ۹-۱۰).

حین مدیریت جلسه، از گروه خواستم به همه حقایق جالب انجیل که پولس به آنها اشاره می‌کند نگاهی بیندازند- ما با فیض نجات یافته‌ایم نه اعمال (کمی روی آن وقت صرف کردیم چون فکر کردم مطلب خیلی خوبی بود)؛ خدا از ازل ما را انتخاب می‌کند؛ عیسی بر موت غالب شده؛ تقدس مهم است و غیره. درباره هر کدام از این موضوعات سوالاتی پرسیدم و درباره معنی ضمنی آن در رابطه با زندگی خودمان تامل کردیم. با این حال، یک سوال وجود داشت که من هرگز نپرسیدم. چرا پولس همه این چیزها را می‌گوید؟

من همه وقت‌مان را بر اینکه پولس چه گفت گذاشتم، اما درباره چرایی آن فکر نکردیم.

وقتی چیزی را می‌گویید، بدیهی به نظر می‌آید، اما نویسندگان کتاب مقدس وقتی کتاب‌هایشان را می‌نوشتند منظور خاصی در ذهن‌شان بود. آنها بدون هدف و تصادفی، با عجله چیزی که به فکرشان رسیده را نوشتند. ما این را می‌دانیم چون بیشتر وقت‌ها آنها به ما می‌گویند که هدف‌شان چیست. برای مثال، یوحنا در انتهای انجیل خود می‌گوید: «عیسی معجزات دیگر بسیار نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد. لیکن این قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح پسر خداست و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید»

(یوحنا ۲۰: ۳۰-۳۱).

چیزهای زیادی وجود داشت که یوحنا می‌توانست به ما بگوید اما نگفت. او گفته‌های خودش را با هدفی خاص نوشت که به ما نشان دهد عیسی همان مسیح، پسر خداست تا ما به او ایمان بیاوریم و به حیات جاودانی دست پیدا کنیم. از آنجا که نویسندگان کتاب مقدس الهام گرفته بودند، هدف آنها هدف خداست. این به این معناست که یکی از بزرگترین و مفیدترین سوالاتی که می‌توانیم درباره یک عبارت انجیل پرسیم، این است که: «چرا نویسنده این را نوشت؟» اگر در طول راه از یک یا دو نکته آگاه شویم، اما هدف کلی از آنچه آنها می‌گویند را درک نکنیم، آن وقت، در واقع اصلاً آنها را نفهمیده‌ایم.

این همان اشتباهی بود که من نسبت به دانشجویان کلاس مطالعه کتاب مقدسی که در بالا شرح دادم مرتکب شدم. من بر تعداد زیادی از حقایقی که در عبارت مذکور آمده بود تمرکز کردم و چیزهای زیادی یاد گرفتیم، اما واقعیت کلی یا نکته مهم را ندیدم. شاید بتوان گفت به جای اینکه اصل را ببینم به سراغ فرعیات رفتم.

دلیل نوشتن من این است که

گاهی نویسنده در آنچه شاید ما آن را «دیباچه» بنامیم، صراحتاً به ما می‌گوید که چرا کتابش را می‌نویسد. ما قبلاً یک نمونه را در انجیل یوحنا دیدیم. این هم دو نمونه دیگر:

از آن جهت که بسیاری دست خود را دراز کردند به سوی تالیف حکایت آن اموری که نزد ما به اتمام رسید، چنانچه آنانی که از ابتدا نظرگان و خادمان کلام بودند به ما رسانیدند، من نیز مصلحت چنان دیدم که همه را من‌البدایه به تدقیق در پی رفته، به ترتیب به تو بنویسم ای تئوفلیس عزیز، تا صحت آن کلامی را که در آن تعلیم یافته‌ای دریابی.

(لوقا ۱: ۴-۱)

این را نوشتم به شما که به اسم خدا ایمان آورده اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا به اسم پسر خدا ایمان بیاورید (اول یوحنا ۵: ۱۳).

اگر نویسنده به ما گفته است که چرا می‌نویسد، باید بگذاریم این نکته در تفسیر بقیه کتاب ما را راهنمایی کند.

برای مثال، رساله اول یوحنا شامل چندین «آزمون» است که می‌توانید بفهمید آیا ایمان شما واقعی است یا نه. آیا شما اطمینان دارید که عیسی پادشاه است؟ آیا محبت شما نسبت به سایر مسیحیان بی ریاست؟ آیا زندگی شما حاکی از اطاعت احکام عیسی است؟

اینها سوالات خوبی هستند، اما گاهی در دست آدم‌هایی با وجدان بیش از حد حساس، می‌توانند کاملاً مخرب باشند. یکی از دوست‌داشتنی‌ترین مسیحیانی که می‌شناسم با این ذهنیت که او در امتحان محبت به دیگران رد شده و نمی‌تواند یک مسیحی واقعی باشد، همیشه با خواندن اول یوحنا پریشان می‌شود. اما اگر دوباره نگاهی به دیباچه اول یوحنا بیندازد، حتماً بهتر از این فکر می‌کند. اول یوحنا نام‌های است به ایمانداران تا آنان را خاطر جمع کند و به آنها اطمینان بدهد که حیات ابدی دارند. باید فکر کنید: «من بقیه مسیحی‌ها رو دوست دارم- نه بدون نقص، اما اونها رو دوست دارم و این هم عالی‌ه چون معنیش اینه که من در راه بهشت واقعی هستم!» استفاده از اول یوحنا برای سست کردن اطمینان شما مثل استفاده از یک کتری برای درست کردن یخ است- این در تضاد با چیزی است که برای آن ساخته شده!

کارآگاه‌بازی

در صورت عدم وجود یک «دیباچه» (یا همان جمله هدف) خاص از سوی نویسنده‌مان، مجبوریم کارآگاه‌بازی کنیم: در کتاب به دنبال سرنخی درباره اینکه چرا نوشته شده است

و موضوعات اصلی آن چه هستند بگردیم. آشنایی با کتاب کلید معماست و هیچ چیز نمی‌تواند بهتر از چند بار مطالعه همه کتاب، ما را به هدف برساند. با این حال، می‌دانیم که این انتظار درباره فلیمون یا سوم یوحنا تا اندازه ای واقع‌گرایانه‌تر است تا پنجاه باب از کتابی حماسی مثل پیدایش! اگر به یک رساله از عهد جدید یا نبوتی از عهدعتیق (برای مثال ارمیا) می‌پردازید، سوالات زیر می‌توانند مفید باشند:

نویسنده کیست و برای چه کسی (کسانی) می‌نویسد؟

وضعیت نویسنده و خوانندگان چیست؟

آیا ما از مشکلاتی که باید مورد توجه قرار بگیرند، آگاهیم؟

آیا موضوعاتی تکراری یا ایده واحدی که همه چیز را به هم مرتبط نگه می‌دارد وجود دارند؟

وقتی صحبت از روایت می‌شود، شما می‌توانید از هدف نویسنده، مطابق آنچه انتخاب کرده در روایت خود بیاورد یا آنچه از روایتش حذف کرده، ایده بگیرید. عهد عتیق به تاریخی چند صد ساله می‌پردازد. گاهی نویسنده گزارش را می‌گیرد و همه زندگی یک نفر را در یک یا دو آیه تعریف می‌کند، جای دیگر سرعت را کم می‌کند و چندین ساعت را صرف جزئیات می‌کند. باید برسیم: «چرا ما این همه درباره این موضوع می‌شنویم و خیلی کم درباره آن موضوع دیگر؟» هر وقت به دو روایت مختلف از یک حادثه می‌رسیم باید ابزار هدف نویسنده را به کار ببریم. بیشتر طرح داستانی کتاب سموئیل و پادشاهان، در کتاب تواریخ تکرار شده، اما آنها چیزهای کاملاً مشابهی را شامل نمی‌شوند و یا تأکیدی دقیقاً مشابه را مطرح نمی‌کنند. برای مثال، کتاب تواریخ، زناي داوود با بتشبع را حذف می‌کند. چون هدف او بزرگداشت چیزهای نیکو از پادشاه یهوذا بوده تا همه چیز را برای آمدن بزرگترین پادشاهان، عیسی، آماده کند. کتاب دوم سموئیل این موضوع را در خودش آورده است. این کتاب هدف متفاوتی داشت، یعنی می‌خواست نشان بدهد که حتی داوود

پادشاه نیز گناهکاری است که به نجات‌دهنده نیاز دارد. متی، مرقس و لوقا حوادث مشابه زیادی از زندگی عیسی را ثبت کردند و حوادثی را مطرح می‌کنند که خیلی کم با یوحنا هم‌پوشانی دارند. اما مواظب باشید: در حین مطالعه متی ارجاع به نسخه لوقا در همان داستان و کامل کردن جزئیات مفقود با آنچه لوقا به ما می‌گوید شاید یک اشتباه باشد. اگر متی از حذف آن جزئیات منظوری داشته چه؟ اگر او عمداً بر مکان متفاوتی تأکید کرده چه؟ اگر هدفش با هدف لوقا فرق داشت چه؟

ما به شما گفتیم که چگونه در مورد رسالات، نبوت‌ها و روایات کارآگاه‌بازی کنید. درباره کتاب‌های دیگر مثل جامعه یا لاویان یا غزل‌ها چطور؟ پاسخ این است که: بسیار سخت‌تر است و متاسفانه ما فقط می‌توانیم آن بخش از نصیحت کارآگاهانه را پیشنهاد کنیم که باید از حس بویایی خودتان استفاده کنید! چه موضوعاتی غالب هستند؟ چه چیزی به نظر می‌رسد مد نظر نویسنده باشد؟

ابزار هدف نویسنده و ابزارهای دیگر

هدف نویسنده شاه‌کلید و بهترین ابزار ممکن است. مثل چاقوی چندکاره سوئیسی است که هر کاری از آن بر می‌آید. به طور کلی هر روشی، هدف کلی‌اش این است که با ابزار تکرار یا کلمات ربط یا هر ابزار دیگری به شما کمک کند که هدف نویسنده را پیدا کنید. هرگز این را فراموش نکنید!

مثال عملی

از آنجا که قبلاً به دوم تیموتائوس اشاره کردیم، بیایید به آن برگردیم. این رساله به اندازه کافی کوتاه هست که بشود آن را خواند و چندین بار بازخوانی کرد. وقتی کارآگاه‌بازی می‌کنیم، تصویر زیر آشکار می‌شود:

پولس به تیموتائوس که با او رابطه نزدیکی دارد می‌نویسد (۱:۱-۷). پولس یک رسول است، یک واعظ خادم برای

مسیح (۱:۱ و ۱۱). به خاطر موعظه انجیل بسیار رنج کشیده است (۱:۱ و ۱۲، ۳: ۱۱ و ۱۰). زندانی است (۸:۱) و خیلی‌ها او را ترک کردند (۱:۱۵، ۴:۱۶-۱۴) و فکر می‌کند مشرف به موت است (۴:۶-۸).

تیموتائوس رهبر کلیساست (۱: ۶، ۲: ۲ و ۱۴). معلمین دروغینی در کلیسای او وجود دارند که انجیل حقیقی را تحریف می‌کنند (۲: ۱۴-۱۸، ۲۲-۲۶، ۳: ۱-۱۰ و ۱۳). بدتر از همه اینکه بعضی در کلیسا مشتاق شنیدن این عقاید غلط هستند (۴: ۳-۴).

پولس بیشتر وقت خود را صرف تشویق تیموتائوس برای ایستادن برای انجیل حقیقی می‌کند (۱: ۸ و ۱۳ و ۱۴)، تا خودش آن را تعلیم دهد و دیگران را تعلیم بدهد که آنها نیز آن را تعلیم بدهند (۲: ۲ و ۱۵، ۳: ۱۴-۱۷). او درباره معلمان دروغین به تیموتائوس هشدار می‌دهد و به او یاد می‌دهد که چگونه با آنها برخورد کند (۲: ۱۴-۲۶، ۳: ۱-۱۰). پولس به تیموتائوس می‌گوید که در این راه باید رنج را تحمل کند (۱: ۸، ۲: ۳-۱۳، ۳: ۱۰-۱۲). او دائماً پادشاه ملکوت (برای مثال: ۱: ۱، ۱۰) و حقیقت سخت دآوری (۲: ۱۲-۱۳؛ ۴: ۱) را به تیموتائوس یادآوری می‌کند.

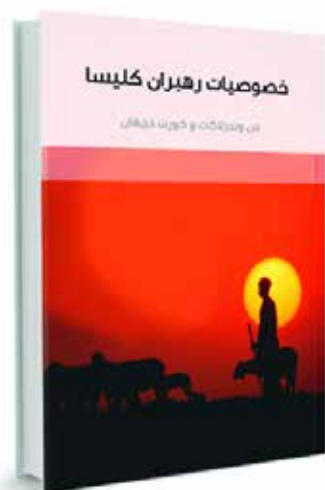
با کنار هم گذاشتن همه اینها، روش کار کارآگاهی ما روشن می‌کند که هدف پولس از نوشتن به تیموتائوس برانگیختن او برای ادامه ایستادگی در بشارت انجیل، علیرغم جفاها و با در نظر داشتن جلال آینده‌ای است که در انتظار اوست. با در نظر گرفتن این نکته، بیایید به دو آیه که در آغاز اشاره کردم برگردیم:

[خدا] ما را نجات داد و به دعوت مقدس خواند نه به حسب اعمال ما بلکه بر حسب اراده خود و آن فیضی که قبل از قدیم‌الایام در مسیح عیسی به ما عطا شد. اما الحال آشکار گردید به ظهور نجات‌دهنده ما عیسی مسیح که موت را نیست ساخت و حیات و بی‌فسادی را روشن گردانید به وسیله انجیل. (دوم تیموتائوس ۱: ۹-۱۰)

این صرفاً توصیفی است از انجیل مسیح. عجیب است چون تیموتائوس قبلاً از انجیل آگاه بود. این برای او خیرتازه ای نبود که نجات یافته یا به زندگی مقدس فراخوانده شده؛ در این باور که عیسی مرگ را نابود کرده، چیز جدیدی وجود ندارد. همهٔ اینها موضوعات آشنایی هستند. این همان انجیل قدیمی است.

دقیقاً همان انجیل قدیمی. حالا با توجه به اینکه ما از هدف رساله آگاه شدیم، این امر کاملاً منطقی است. تیموتائوس به انجیل بچسب! همان انجیل قدیمی. آن را تعلیم بده حتی اگر مردم کلیسای تو همیشه مایل به شنیدن آن نیستند؛ حتی اگر این کار به معنای رنج و سختی کشیدن باشد. تیموتائوس، این همان انجیل است؛ خدا ما را نجات داده! نه به خاطر آن چیزی که انجام دادیم بلکه به خاطر فیض خودش! تیموتائوس عیسی بر مرگ پیروز شده! حیات و جاودانگی پیش روی ماست. این عالی نیست؟ ارزش رنج کشیدن نداره؟

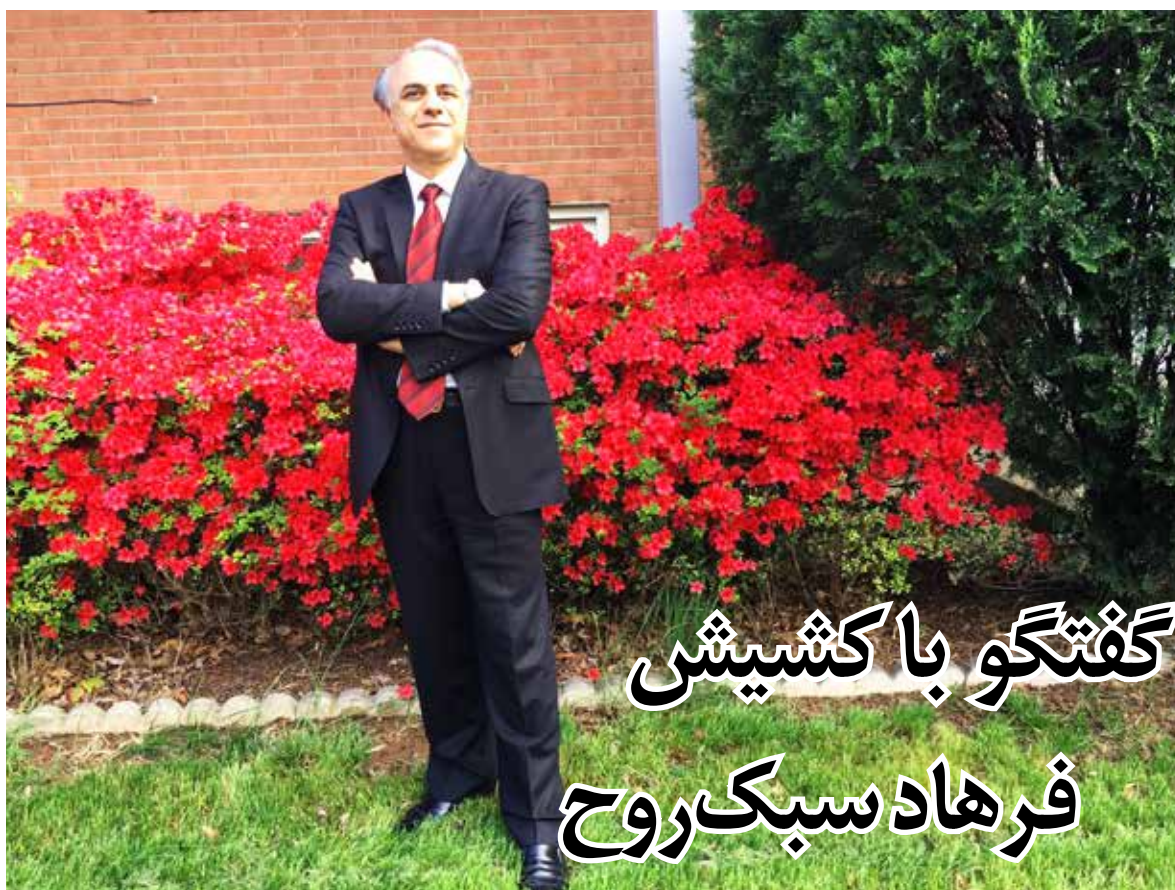
پولس انجیل را به تیموتائوس یادآوری می کند تا او را تشویق کند که برای آن بایستد. حالا مردم هر طور می خواهند با او رفتار کنند. این برای ما هم دلگرمی بزرگی است که همانطور رفتار کنیم.



خصوصیات رهبران کلیسا
وندنر لاگت و دی هان



انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی



درباره کشیش فرهاد سبک‌روح

فرهاد سبک‌روح هشتم، متولد ۲۸ تیر ۱۳۴۳ (۵۳ ساله) و متولد شهرستان اهواز. در سال ۱۳۶۶ با همسر شهناز جیزان ازدواج کردم و نتیجه ازدواجمان دو فرزند پسر و یک دختر به نام‌های ساموئل ۲۸ ساله، عمانوئیل ۲۶ ساله و آنژل ۲۴ ساله است. از اقلیت مذهبی پیروان یحیای تعمیردهنده بودم که در خوزستان به صابئین مندایی معروفند. در ۲۸ شهریور ۱۳۵۸، یعنی در اوایل جنگ ایران و عراق، زمانی که نوجوانی ۱۵ ساله بودم با عیسیای مسیح آشنا شدم و زندگی‌ام را به او به عنوان خداوند و نجات‌دهنده‌ام سپردم.

از همان ابتدا شروع به مطالعه جدی کلام خدا و حفظ کردن آیات طلایی آن کردم؛ در همان سال‌های اولیه ایمانم بود که با انجمن نامه‌نگاری کلیسای جماعت‌رانی تهران آشنا شدم و شروع به گذراندن دروس مکاتبه‌ای کردم.

در شرح زندگی شما آمده که از صابئین مندایی هستید. می‌شود قدری درباره این دین و آموزه‌های مهم آن توضیح بدهید. به نظر خود شما، برآمدن شما از این آیین چه تاثیری در ایمان مسیحی شما در دوره نوجوانی داشت؟

این اقلیت مذهبی، خود را پیرو یحییای تعمیددهنده می‌دانند و یا به عبارتی یحیی را آخرین پیامبر خود می‌دانند. آنها معتقدند که اولین انسان مخلوق، یعنی آدم، اولین پیامبرشان بوده و یحیی نیز آخرین پیامبرشان است. دین‌شناسان، صابئین مندایی را با فرقه مغتسله پیوند می‌دهند. اساسی‌ترین آئین مذهبی ایشان تعمید آب است. از تعمید اطفال گرفته تا مراسم ازدواج که بخشی از آن با تعمید آب همراه است، تا تغسیل افراد قبل از مرگ، اجرای نمازهای روزانه که همواره کنار آب جاری اجرا می‌شوند و حتی تعمید برخی خوراکی‌ها، همگی با تعمید در آب جاری رابطه مستقیم دارند. کیش مندائیت در شمار مکتب‌های گنوسی است. مندائیان به خاطر حفظ حیات دینی‌شان و اجرای مراسم مذهبی، همواره در کنار رودخانه‌های کارون در اهواز و دجله و فرات در عراق زندگی می‌کنند. دیدگاه این فرقه در خصوص رابطه مسیح و یحییای تعمیددهنده این است که می‌گویند چون یحیی، مسیح را تعمید داده پس از او بزرگتر و ارشدتر است. آنها ادعای یحیی در مورد عیسی را به طوری که در انجیل نقل شده است، که یحیی پیشرو مسیح بوده و آمده تا راه مسیحی موعود را فراهم کند و خود را کوچکتر از مسیح می‌داند، نمی‌پذیرند.

اولین بار پیام انجیل را در کجا شنیدید و چه تاثیری روی شما داشت؟

اولین بار در سال ۱۳۵۸ یعنی یک سال بعد از انقلاب ایران، زمانی که ۱۵ ساله بودم، با مسیحیت آشنا شدم. در آن زمان احزاب مختلف در جنب‌وجوش و فعالیت‌های تبلیغی بودند و هر گروه سعی می‌کرد حقانیت حزب خودش را اثبات کند. در آن ایام بود که رهبران جامعه مندائیان نیز

به فکر احیای دینی برآمدند و با جمع کردن مندائیان سعی در شناساندن دین مندائیت داشتند. من جزو اولین کسانی بودم که به عضویت گروه نوجوانان مندایی درآمدم و با فراگیری آیین‌ها و مراسم مذهبی فعالیت‌هایم را شروع کردم. از همان ابتدا عشق عمیقی به خدا و خدمت به مردم در دلم می‌جوشید و سعی می‌کردم با به‌جا آوردن فرایض دینی و انجام شریعت خدا را راضی کنم. اما به‌زودی کشمکش‌هایم در درونم آغاز شد و احساس عدم رضایت قلبی از اجرای مراسم دینی وجودم را فرا گرفت. همیشه صدایی از درونم به من می‌گفت: «خدا چقدر از عبادات تو راضی است؟» در همین روزها بود که با جوانی از اقوامم آشنا شدم. ایشان پیشتر مسیحی شده بود. کم‌کم با من راجع به ایمان حقیقی به خدا صحبت کرد و همین منجر به شروع بحث و جدل مذهبی بین ما شد. من او را متهم به ارتداد و انکار دین و خیانت به مقدسات مان می‌کردم و او سعی می‌کرد مرا متوجه حقیقت نجات در عیسی مسیح کند. تا اینکه یک روز از من پرسید: «تو که مدعی انجام مراسم مذهبی و رعایت امور دینی هستی، اگر امشب بمیری جایت کجاست، در بهشت یا جهنم؟» و این تلنگر شدیدی بر پیکره ایمان و اعتقاداتم زد که جای من کجاست؟

این جدل بین ما حدود یک ماه طول کشید. یک شب که در مکانی تاریک و خلوت به تنهایی نشسته بودم، در دلم از خدا پرسیدم اگر من امشب بمیرم جایم کجاست؟ که ناگهان در حالی که چشمانم کاملا باز بودند، چیزی مثل یک نوار فیلم از جلوی چشمانم شروع به حرکت کرد و خدا در این فیلم مرا و باطنم را و افکار مخفی‌ام و تمام زشتی‌های درونم را به خودم نشان داد. با اینکه ۱۵ سال بیشتر نداشتم و هیچ‌وقت آلوده مسائل ناشایست نشده بودم و در خانواده‌ای تحت دیسپلینی جدی تربیت شده و رشد کرده بودم، ولی هیچ‌گاه خودم را اینقدر زشت و گناهکار احساس نکرده بودم. روز بعد طبق روال روزهای گذشته، دوستم را دیدم. او به من یک پیشنهاد داد و گفت بیا قلبت را به مسیح بسپار و به

او ایمان بیاور؛ اگر احساس آرامش و شادی یافتی در مسیح ادامه بده و اگر احساس نسبت به این ایمان آزاردهنده بود، می‌توانی مسیح را ترک کنی. به قول معروف هندوانه به شرط چاقو. او به من گفت کلام خدا می‌گوید بچشید و ببینید که خدا نیکوست. تو حق داری خدا و نجاتش را بچشی و انتخاب یا ردش کنی. پس در حینی که قدم می‌زدیم به کنار رودخانه کارون، یعنی همان جایی که هر روزه نماز به جا می‌آورد رسیدیم. به راهنمایی دوستم زانو زدیم و با هم دعا کردیم. من از مسیح خواستم که گناهانم را ببخشد و به من حیاتی نو و تولدی تازه بدهد.

دوستم دعا می‌کرد و من هم با او دعای توبه را تکرار می‌کردم و در دلم به خدا گفتم: «خداوندا من هنوز تو را خوب نمی‌شناسم، اما دوستم می‌گوید که عیسی خداوند و نجات‌دهنده است. اگر واقعا هست، لطفا مرا هم نجات بده و اگر نیست مرا به راهی که باید بروم هدایت کن.» بلافاصله بعد از این دعا وقتی چشمانم را باز کردم، شادی عمیقی که تمام وجودم را فرا گرفته بود، احساس می‌کردم؛ شادی‌ای که تا آن وقت هرگز تجربه نکرده بودم. وقتی از جایم بلند شدم احساس می‌کردم پاهایم روی ابرهاست و انگار در آسمان‌ها راه می‌رفتم. وقتی احساسم را به دوستم گفتم، به من گفت: «کلام خدا می‌گوید به خاطر نجات یک گناهکار فرشتگان در آسمان شادی می‌کنند و این انعکاس شادی آسمانی در تو است.» همیشه می‌ترسیدم که نکند این شادی و نجاتی که هم اکنون به دست آوردم تمام شود و یا از دست بدهم. خدا را شکر که بعد از گذشت ۳۸ سال از آن روز، نه فقط از آن نجات و شادی چیزی کم نشده بلکه هر روز این پیوند مستحکم‌تر می‌شود.

پیش از طرح پرسش بعدی، قدری درباره جمعیت و گستردگی جغرافیایی منداییان توضیح بدهید. به خوانندگان ما توضیح بدهید که اگر قرار باشد به یک مندایی بشارت بدهند به چه نکاتی باید توجه داشته

باشند و چه اصولی را باید مدنظر بگیرند.

جمعیت کل منداییان جهان را در حدود هفتاد و پنج هزار نفر تخمین می‌زنند. تا سال ۲۰۰۳ در عراق حدود هفتاد هزار می‌زیستند، اما به علت جنگ‌های متوالی سال‌های اخیر در عراق، تعداد زیادی از آنها به کشورهای مختلف مهاجرت کردند و تا سال ۲۰۱۰ فقط حدود هفت هزار باقی ماندند. در ایران کنونی جمعیت منداییان را حدود ده تا بیست هزار نفر تخمین می‌زنند. آمار دقیقی از منداییان اردن و سوریه در دست نیست. به دلیل مهاجرت اغلب این جمعیت به کشورهای مختلف، هم‌اکنون در کشورهای سوئد حدود پنج هزار نفر، استرالیا سه هزار و پانصد نفر، ایالات متحده بین هزار و پانصد تا دو هزار نفر، بریتانیا حدود هزار نفر، کانادا حدود دو هزار و پانصد نفر، آلمان حدود هزار و دویست نفر و در دانمارک حدود ۲۰۰ نفر است.

هرچند صابئین مندایی معتقدند که آدم اولین پیامبر و یحیی آخرین پیامبرشان است، اما بیشترین اطلاعاتی که درباره آنها وجود دارد مربوط به زمان شروع فعالیت یحیی تعمیددهنده است و به طبع خاستگاه اصلی آنها سرزمین‌های سوریه و فلسطین و حوالی رود اردن بوده است. از آنجایی که آب جاری و وجود رودخانه‌ها به حیات دینی منداییان ارتباط مستقیم دارد، منداییان در جاهایی زندگی می‌کردند که رودخانه‌ها و یا نهرهای آب جاری وجود داشته باشد. گمان می‌رود منداییان همان یهودیانی باشند که به یحیی تعمیددهنده ایمان آورده باشند. چون بسیاری از آداب دینی آنها، شباهت‌های بسیار به مراسم مذهبی یهودیان دارد و از طرف دیگر آیین‌هایی که شبیه آداب مذهبی مسیحیان است نیز وارد عقایدشان شده است. لذا برخی دین‌شناسان، منداییت را مذهبی برگرفته از یهودیت و مسیحیت می‌دانند. یکی از دین‌شناسان گفته است که صابئین مندایی به احتمال زیاد یکی از اسباط گمشده اسرائیل هستند و بعضی معتقدند منداییان همان یهودیانی هستند که بعد از دوره اسارت بابل، هویت دینی خود را فراموش کرده و با تلفیق آداب دینی

یهودی و مسیحی و اضافه کردن بعضی تعالیم گنوسی، تبدیل به منداییان امروزی شده‌اند. از لحاظ تاریخی منداییان منطقه سوریه و اردن و فلسطین، به علت جفاها از طرف یهودیان و احتمالاً مسیحیان، به سمت عراق کوچ می‌کنند؛ چون در عراق کمتر شناخته شده بودند و از طرف دیگر وجود نهرهای دجله و فرات مکان مناسبی برای ادامه زندگی و تداوم حیات دینی‌شان بود.

دیری نگذشت که در عراق هم مشکلاتی پیش آمد و همین باعث شد تا عده زیادی از آنها به سمت جنوب ایران یعنی خوزستان مهاجرت کنند و در اطراف رود کارون مستقر شوند. مجموعه این اتفاقات باعث شدند که منداییان همواره خود را در خفا نگه دارند و زندگی پنهانی داشته باشند. لذا عقاید و باورهای دینی‌شان را عمداً مطرح نمی‌کردند و چون اعتقادی به پذیرش افراد از سایر ادیان ندارند، هیچ‌وقت کسی را به مذهب خود دعوت نمی‌کردند. آنها معتقدند که هیچ غیر مندایی نمی‌تواند وارد این دین شود و اگر کسی از دین مندائیت خارج شود (چنانچه ختنه گردد) هرگز قادر به بازگشت به مندائیت نخواهد بود. با این تفسیر منداییان یک اقلیت مذهبی بکر و دست‌نخورده باقی ماندند و مخصوصاً به علت عدم پذیرش افراد از سایر مذاهب و جوامع، همواره یک اقلیت نژادی اصیل به حساب می‌آیند. منداییان مثل تمام اقلیت‌های مذهبی، برای حفظ هویت خود گارد محکمی کشیده‌اند و به سختی اجازه نفوذ دیگران به محدوده‌شان را می‌دهند و عموماً نسبت به اعتقادات‌شان تعصبات شدیدی دارند. هرچند که به علت انحصاری بودن کتب مذهبی در دست مشایخ قوم و عدم توانایی خواندن آنها توسط عامه منداییان (این کتاب‌ها به زبان آرامی قدیم نوشته شده‌اند) و همچنین به علت ترجمه نشدن آنها، هیچ‌وقت مورد مطالعه محافل علمی و دانشگاهی قرار نگرفتند. منداییان به باورهای دینی‌شان که به‌طور سینه به سینه از رهبران دینی برای‌شان نقل شده پایبند و وفادار مانده‌اند و همین امر سبب شده تا نفوذ سایر عقاید به آنها سخت شود. اما از آنجایی که نزد خدا

هیچ امری محال نیست، یقین خدا برای نجات این اقلیت طرح‌هایی دارد. باید دعا کنیم تا خداوند با هدایت خاصی که عطا می‌کند، بتوانیم به آنها نزدیک شویم و کلام خدا را بشارت دهیم. هم‌اکنون عده زیادی از منداییان به عیسای مسیح ایمان آورده‌اند. از میان این عده تعدادی در مقام شبان و خادم مشغول خدمت خدا هستند. اما به علت پراکندگی منداییان در کشورهای مختلف و عدم تمرکز آنها و نداشتن زبان واحد، دسترسی و برقراری ارتباط کم مشکل به‌نظر می‌رسد که باید برای این امر یک راه‌کار درستی پیدا کرد. اما یقیناً موعظه انجیل و بیان و شفاف‌سازی ماهیت ماموریت یحیی‌ای تعمیددهنده و دعوت مسیح از آنها، می‌تواند کمک بزرگی به آنها باشد.

با سپاس از جواب مبسوط شما. لطفاً در ادامه، در مورد انگیزه، دلایل و چگونگی ورودتان به خدمت شبانی توضیحاتی بدهید. آیا همزمان با ایمان و ادامه دروس مکتبه‌ای الاهیات وارد شبانی شدید؟ فکر نمی‌کنید برای شبانی خیلی جوان بودید و تجربه کافی نداشتید؟ از زمانی که به‌خاطر دارم، حتی قبل از ایمانم به مسیح، همیشه علاقه شدیدی برای کمک به مردم در وجودم بود. بعد از ایمان آوردنم تمایل جدی برای فراگیری آموزه‌های مسیحی را در خودم احساس می‌کردم. پس از اینکه با سازمان نامه‌نگاری شورای جماعت‌رانی ایران آشنا شدم، کم‌کم شروع به گذراندن دروس مقدماتی کردم و این درس‌ها به مرور پر محتواتر و عمیق‌تر شدند. سپس از طریق آموزشگاه کتاب‌مقدس به فراگیری دروس الاهیات در مقاطع بالاتر شدم. وجود معلمین و اساتید برجسته‌ای مثل برادران ارجمند، کشیشان: داوود توماس، سارو خاچیکی، شهید هایک هوسپیان، ادوارد هوسپیان و برادر آرمان رشدی که هر کدام نیز به نوبه خود در فراگیری الاهیات مسیحی و انتقال تجربیات شبانی و خدمتی تأثیر به‌سزایی داشتند. شرکت در سمینارها و دوره‌های آموزشی خارج از کشور نیز به ارتقای سطح روحانی و آموزش الاهیاتی‌ام کمک بزرگی

کردند. در طی سال‌هایی که این دروس را می‌گذراندم، تحت هدایت شبانان وقت کلیسای اهواز، بعضی از فعالیت‌های کلیسایی را مثل تعلیم به نوایمانان، مسئولیت جوانان کلیسا، موعظه کلام خدا و فعالیت‌های بشارتی انجام می‌دادم. هر چند که شاید در ابتدا این خدمات کوچک به نظر می‌آمدند اما در شکل‌گیری شخصیت خدمتی تاثیر به‌سزایی داشتند و کم‌کم که قابلیت‌هایم بیشتر نمایان می‌شد، رهبران کلیسا اعتماد بیشتری به من کردند. چیزی که در مسیر خدمت به پیشرفت بیشتر من منجر شد، حساسیت به شنیدن صدای خداوند و درک نقشه و هدایت روح‌القدس در زندگی‌ام بود. اطاعت از برادران و خادمین ارشد و نصیحت‌پذیری نیز از مواردی بودند که در پیشرفت خدمتم تاثیر فراوان داشتند. خداوند از عشق و علاقه‌ای که نسبت به خدمت به مردم در دلم بود بهره برد و از من در همین مسیر استفاده کرد. من در نیمه اول سال ۱۳۶۹ به خدمت پاره‌وقت استخدام شدم و نیمه دوم سال ۱۳۶۹ به خدمت شبانی تمام‌وقت از طرف شورای کلیسای جماعت‌رئانی ایران در کلیسای اهواز دعوت به خدمت شدم و در سال ۱۳۸۱ به مقام مقدس کشیشی دست‌گذاری شدم.

در پاسخ به سوال قبلی به نکته مهمی اشاره کردید. بحث نظارت کلیسایی و مسئولیت‌پذیری شبانی. اینکه در طول دوران خدمت شما نظارت بر روند امور در کلیسای تحت شبانی شما اتفاق می‌افتاد. با توجه به شرایط موجود، چه در داخل ایران با بسته شدن کلیساها و تشکیل گروه‌های خانگی کلیسایی و چه در خارج از کشور که به خاطر تعدد افرادی که به صورت خودجوش رهبری کلیسای محلی را برعهده می‌گیرند، نظر شما در این مورد چیست؟ آیا واقعا نظارتی صورت می‌گیرد؟ راه‌کار آن چیست؟ خود شما بعد از مهاجرت به آمریکا رهبری کلیسایی را در ایالت ویرجینیا عهده‌دار شدید؛ چه کسی بر کار شما نظارت می‌کند؟ دلیل پرسش من پاسخ قبلی شما و تاکید شما بر اطاعت‌پذیری از راهبران

و گروه نظارتی کلیساست نه حمل بر بی‌اعتبار کردن افراد خودجوش کلیساهای داخلی یا خارج از کشور. به هر روی، موضوع نظارت و مسئولیت‌پذیری آموزه‌ای کتاب‌مقدسی است و نمی‌شود خلاف آن کلیسا را اداره کرد.

اتفاقا من هم کاملا با شما هم‌عقیده و هم‌نظر هستم که خادمین و کلیساها نه فقط نیاز به تحت نظارت قرار گرفتن دارند، بلکه باید پاسخگو به یک نهاد نظارتی کلیسایی باشند. این امر بر خلاف آنچه که بسیاری گمان می‌کنند، آنها را محدود نمی‌کند. اتفاقا باعث سلامت خدمت خادمین کلیساها می‌شود. در واقع نظارت محدودیت نیست، بلکه مصونیت است و معمولا کسانی که تمایل به تک‌روی و عدم پاسخگویی دارند، از تحت نظارت قرار گرفتن طفره می‌روند. من تمام سال‌های خدمتی‌ام در ایران را تحت نظارت برادران ارشد گذراندم و تمام تصمیم‌گیری‌های کلان و جدی را بدون مشورت و هماهنگی با این عزیزان انجام نمی‌دادم و همواره برای هر نوع ارشاد و راهنمایی آماده بودم. با بسته شدن کلیساها در ایران و عدم وجود نهادهای نظارتی بر جماعت‌های محلی خانگی، همواره این موضوع فکر مرا به خود مشغول کرده است که چه نظارتی بر کلیساهای خانگی و گروه‌های خودجوش وجود دارد؟ تعالیم آنها از چه فیلترهایی عبور می‌کنند؟ صحت روش‌ها و تعالیم‌شان را کدام نهاد کلیسایی تایید یا رد می‌کند؟ تداوم این رویه منجر به بروز فاجعه دینی خواهد شد. یعنی ما در طی سال‌های آینده با گروه‌های مسیحی‌ای روبرو خواهیم شد که نه مطیع کسی خواهند بود و نه از کسی نصیحت و هدایت خواهند پذیرفت. تداوم این رویه باعث می‌شود که روش‌ها و تعالیم اشتباه و گاهی خطرناک به‌وجود آیند و از گروهی به گروه دیگر سرایت کنند و به مرور تبدیل به یک تفکر و نهضت ارتجاعی گردد.

البته این وضعیت خیلی هم دور از انتظار نیست، چون کلام خدا می‌فرماید «شبان را می‌زنند و گله پراکنده خواهد

شد» و این دقیقا همان چیزی است که معاندین کلیسا در انتظارش هستند. اما آنچه که بیشتر از اینها باعث تاسفم شد، وضعیت مسیحیان خارج از ایران است که دچار نوعی بی‌هویتی فرهنگی و دینی شده‌اند و این مشکل، فقط مشکل مسیحیان ایرانی نیست، بلکه مشکل ایرانیان خارج از کشور است. در امریکا هم تا جایی که من متوجه شدم، هیچ کلیسایی حاضر نیست حتی با کلیساهای هم‌صنف خودش متحد شود. امیدوارم مسیحیان ایرانی خارج از ایران متوجه این حقیقت شوند که اگر نخواهیم به وضع تعلیمی و روحانی و اتحاد کلیسایی‌مان سر و سامان بدهیم، همین اندکی را که داریم هم از دست خواهیم داد.

راه‌کاری که برای مسیحیان ایرانی به نظر می‌رسد این است که اگر کانال‌های ماهواره‌ای مسیحی وضعیت حاکم بر گروه‌های مسیحی در ایران را بدانند و برای رشد روحانی‌شان متحداً تعالیم و درس‌های مناسب و یک‌دست تدارک ببینند، می‌توانند آنها را جهت درست و مناسب بدهند. مسیحیان احتیاج به دریافت تعالیم عمیق و ریشه‌ای دارند و هرچه ریشه‌ها عمیق‌تر شوند، پیوند و ارتباط با خداوند هم عمیق‌تر خواهد شد. ما احتیاج داریم فرهنگ کتاب‌مقدسی را بهتر بشناسیم و آن را در زندگی‌مان جای دهیم. آنچه که امروز بر زندگی مومنین حاکم شده، فرهنگ جوامعی است که در آن زندگی می‌کنند نه فرهنگ کتاب‌مقدسی. کارشناسان مسیحی و خادمین خبره باید به آسیب‌شناسی جوامع مسیحی بپردازند. مشکل مسیحیان با تجویز چند آیه و چند سمینار کلیسایی و تجویز چند آیه حل نخواهد شد. زمانی که خادمین و شبانان بپذیرند تحت نظارت نهادهای نظارتی کلیسایی قرار بگیرند، اعضا نیز به تبع ایشان نظارت‌پذیر خواهند شد.

چون بحث برنامه‌های ماهواره‌ای را پیش کشیدید، بگذارید از شما بپرسم، نظر شما درباره‌ی این شبکه‌های متعدد چیست؟ سال‌ها پیش وقتی هنوز کلیساهای انجیلی و جماعت‌رانی در ایران فعالیت داشتند، تاثیر

این شبکه‌ها چگونه بود؟ به یاد دارم که مسائل متعدد تعلیمی در کلیسا به وجود می‌آمد. مثلاً در مورد موضوعی خاص یا تفسیری از آیات و یا اصلاً نوع تعلیم. با بسته شدن کلیساهای فعال، این کار شکل تازه‌ای به خود گرفته و مسائل خود را به همراه دارد. جوانب مثبت و منفی این برنامه‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

طبعاً هر کاری تاثیرات مثبت و منفی خودش را دارد. وجود ماهواره‌ها هم از این قاعده مستثنی نیست. زمانی که کلیساهای انجیلی و جماعت‌رانی به عنوان پیش‌قراولان موعظه کلام خدا و خدمات کلیسایی در ایران بودند، تمام کسانی که مشتاق شنیدن کلام خدا بودند از طریق این کلیساها (و گاهی بعضی کلیساهایی که فعالیت نصف و نیمه‌ای هم داشتند) پیام انجیل را می‌شنیدند و در کلاس‌های آموزش‌های مسیحی شرکت می‌کردند و یا توسط خادمین آن کلیساها مورد آموزش قرار می‌گرفتند. کسانی که به این کلیساها دسترسی نداشتند و همواره از فقر و گرسنگی روحانی در رنج بودند، بعد از شروع به فعالیت کانال‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های مجازی، خوراک روحانی خود را کمابیش دریافت می‌کردند. با وجود اینکه برنامه‌های ماهواره‌ای در دراز مدت نمی‌توانستند جای غذای تازه (شبانی و رسیدگی‌های روزانه و زنده کلیسایی) را بگیرند، اما به‌رحال از هیچ بهتر بودند.

همان دوستان، گاه و بی‌گاه که گذرشان به خادمین یا کلیسایی می‌افتاد، شنیده‌ها و تعالیم دریافتی از ماهواره را با ما چک می‌کردند و مورد اصلاح قرار می‌دادند. اما بعد از بسته شدن کلیساها تعدد و تنوع برنامه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های مجازی خیلی بیشتر از سابق شد و از طرف دیگر مراجع قابل اعتماد که بتوانند به رفع اشکالات و ابهامات در تعالیم دریافتی بپردازند به حداقل و یا حتی صفر رسیده‌اند. و این موضوع واقعا مومنین را سردرگم کرده که چه باید کرد! چون گاهی بعضی تعالیم آنقدر ظریف و حساس‌اند که تشخیص آنها برای افرادی که دسترسی به منابع موثق و

خادمین مجرب و دل‌سوز ندارند، خیلی سخت است. من هر روزه ایمیل‌های متعددی از نقاط مختلف جهان دریافت می‌کنم که از من می‌پرسند در فلان موعظه و تعلیم یا برنامه ماهواره‌ای چنین و چنان شنیدیم؛ صحت و سقم این تعالیم چقدر است؟ آیا این تعالیم مورد تایید هستند؟ آنچه که من می‌فهمم این است که هر گروهی درصدد است تا باورهای خود را به عنوان تعالیم اصیل، مورد اعتماد و کتاب مقدسی مطرح کند و به این وسیله به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم، سایر تعالیم را مردود می‌شمارند. و دیگر آنکه برنامه‌های آموزشی ماهواره‌ای مجال آن را ندارند که تعالیم و بحث‌های ریز آکادمیک و الاهیاتی را عرضه کنند و یقیناً برای مخاطبین هم خسته‌کننده و ملال‌آور خواهند بود. لذا برنامه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اینترنتی در عین حالی که در این شرایط خاص - که من آن را به خشک‌سالی روحانی تشبیه می‌کنم - می‌توانند خیلی‌ها را با پیغام نجات عیسی مسیح آشنا کنند و دانه کلام خدا را دل‌ها بکارند. من برای این فرصت طلایی خدمت و عزیزانی که زحمات فراوانی را در این عرصه متحمل می‌شوند واقعا خدا را شکر می‌کنم. اما در ادامه، نسبت به جوانب منفی آنها مثل تعالیم و تفاسیر نه چندان صحیح، هم نمی‌توان بی‌تفاوت ماند.

شما و همسرتان پیش از مهاجرت اجباری به ترکیه و بعداً به آمریکا، در اثنای بگیر و ببندها و اوج توقف کار کلیساهای فارسی‌زبان دستگیر و زندانی شدید. دوست ندارم یادآور وقایع سخت آن دوران باشم بلکه مایلیم اگر برای شما امکان دارد، در مورد درسی که از این جفاها آموختید برای مخاطبان ما صحبت کنید. رنج، بخشی از خدمت مسیحی است و از قرن اول میلادی تا به امروز این جفا همچنان وجود داشته و دارد. رویکرد شما به آزار و جفا چه بود؟ خانواده و علی‌الخصوص همسر شما چه نقشی در این میان داشت؟

همانطور که شما هم اشاره فرمودید، رنج‌هایی که به‌خاطر ایمان به خداوندان عیسی مسیح متحمل می‌شویم همواره

بخشی از زندگی مسیحی است و این فقط مختص خادمین خدا نیست. عیسی مسیح فرمود «هر که صلیب خود را برداشته و از عقب من نیاید، لایق من نباشد.» همانطور که از متن این آیه متوجه می‌شویم عیسی می‌فرماید «هر که». هر کس که می‌خواهد از مسیح پیروی کند ضرورتاً با جفاها روبرو خواهد شد و این جفاها فقط جفای ناشی از برخورد دولت‌ها نیست. صرف نظر از مشکلاتی که به‌خاطر ایمان‌مان از خانواده‌ها و اطرافیان متحمل شدیم، از همان سال‌های ابتدای خدمت‌مان یعنی از سال ۱۳۷۱ برای اولین بار با مراجع امنیتی دچار مشکل شدیم و به‌دنبال آن اولین بازداشت من صورت گرفت و این رویه بازجویی‌ها و بازداشت‌ها و حبس‌های مکرر تا سال ۱۲۹۲ به اشکال مختلف به مدت ۲۱ سال ادامه داشت. در طول این سال‌ها ما نیز به عنوان یک انسان تحت تاثیر این سختی‌ها قرار می‌گرفتیم. ترس‌ها و نگرانی‌ها در طول تمام این سال‌ها همراه همیشگی ما بودند؛ اما از طرفی دیگر قوت و شجاعتی که روح‌القدس می‌بخشید و ایمان به صحت کاری که انجام می‌دادیم تنها عامل ایستادگی و تداوم ما در این سال‌های بحرانی بود. گاهی اوقات این فشارها به حدی می‌رسیدند که شرایط واقعا طاقت‌فرسا می‌شدند. ما تا چند سال بعد از شروع خدمت‌مان قادر به مرخصی رفتن نبودیم چون همواره نگران وضعیت کلیسا و سایر مومنین بودیم.

اما این خدا بود که در تمام این اتفاقات در کنارمان بود و ما حفاظت الهی و حضور او را به‌طور بسیار محسوس در کنارمان می‌دیدیم. انگار که ما در چاه شیران بودیم و این خدا بود که دهان آنها را بسته نگه می‌داشت. من بارها و بارها در طی بازجویی‌ها صدای خدا که مرا هدایت می‌کرد آنچنان واضح در گوش‌هایم می‌شنیدم که شک نداشتم خدا در کنارم ایستاده است. در طی تمام این اتفاقات همسرم شهناز، که او هم بی‌تاثیر از این فشارها نبود، همواره مثل ستونی محکم در کنارم بود. در واقع ما با هم این سختی‌ها را تحمل کردیم و پشت سر گذاشتیم. شهناز هیچ‌وقت به‌خاطر این وضعیت نه به من اعتراض می‌کرد و نه خواستار سازش

کردن و یا کنار رفتن از خدمت می‌شد. ما با دعا و روزه از این روزها می‌گذشتیم. هر وقت برای بازجویی‌ها احضار می‌شدم، شهناز از روز قبل در روزه و دعا برایم شفاعت می‌کرد. ما یاد گرفتیم چگونه با صبر و اعتماد به خدا این روزها را سپری کنیم، و یاد گرفتیم چگونه جنگ نیکوی ایمان را پشت سر بگذاریم. خدا هیچ‌وقت ما را تنها و متروک نگذاشت. جلال بر نامش. در تمام آن مشکلات و مصیبت‌ها، با وجودی که هنوز هم آثار زخم‌ها و داغ‌های خدمت را بر خودمان حمل می‌کنیم، اما هیچ‌وقت خداوند را مقصر ندانستیم و هیچ‌وقت اجازه ندادیم تا این جریان‌ها بین ما و او شکاف و فاصله‌ای ایجاد کنند.

کمتر از یک سال گذشته در آمریکا و در منطقه واشنگتن دی. سی در ایالت ویرجینیا ساکنید. کلیسایی هم تحت راهبری و هدایت شماست. کمی از این کلیسا و خدمت خودتان با مخاطبان ما صحبت کنید. چالش‌های پیش روی شما کدامند و برنامه و رویای شما چیست؟ به نظرتان در چه مواردی آسیب‌پذیری وجود دارد؟

بنده و خانواده‌ام این افتخار را داریم که در خدمت کلیسای ایرانیان منطقه واشنگتن دی. سی و ایالت ویرجینیا، فرزندان خدا را خدمت کنیم. تمام اعضای این کلیسا از مسیحیان ایرانی تبار هستند. این عزیزان در طول سال‌های اخیر نهایت تلاش خود را به کار گرفتند که به سهم خود چراغ روح‌القدس را در این منطقه روشن نگه دارند. ما به‌عنوان یک تازه‌وارد به امریکا نیاز داریم که هرچه بیشتر با فرهنگ و نیازهای ایرانیان مقیم امریکا آشنا شویم و یاد بگیریم که در این جامعه جدید چگونه باید خدمت کرد. ما از یک طرف می‌خواهیم مسیحیت درست و بدون سانسور و حتی‌الامکان اصیل را آموزش دهیم و از طرف دیگر نمی‌خواهیم پیام انجیل را به‌خاطر انتظارات و حتی باورهای نادرست بعضی از عزیزان که هنوز در تعالیم کلام خدا مبتدی و کم‌تجربه هستند مخدوش کنیم.

من فکر می‌کنم اگر بتوانیم آموزه‌های اصیل، مهم و بنیادین کلام خدا را تعلیم دهیم و از رفتن به حاشیه‌های بی‌مورد

اجتناب کنیم، قدم مهمی برداشته‌ایم. تمام تلاش من این است که کمک کنم تا عروس مسیح (کلیسا) با داماد آسمانی (عیسای خداوند) هرچه بیشتر صمیمی و نزدیک‌تر شوند و کلیسا در مسیر تقدس، ایمان اصیل و ریشه‌دار و محبت حقیقی رشد کند. این یکی از مهم‌ترین برنامه‌ها و در عین حال چالش‌های پیش روی بنده است. جامعه ایرانی خارج از ایران به شدت شکننده و گران‌بار شده است. دشواری‌های مهاجرت و سختی‌های گذشته، درصد شاد بودن این عزیزان را به حداقل رسانده. اغلب آنها به شدت مشغول امرار معاش و تلاش برای بقای خودشانند. در این شرایط پیش رو، چند درصد از مردم گوش شنیدن کلام خدا را دارند؟

اگر کلیساها موفق شوند که انجیل عیسای مسیح را که مرهم زخم‌های شکسته‌دلان و آرامی جان‌های خسته و هادی گم‌شدگان است، به درستی و زیبایی موعظه کنند، می‌توانند جلوی بسیاری از آسیب‌های روحی و روانی و انحطاط‌های اخلاقی را بگیرند.

از لطف شما و وقتی که برای این مصاحبه گذاشتید، بسیار سپاسگزارم.

من هم از شما و مجله شبنام که این فرصت را به من داد تا بتوانم نظریات و دیدگاه‌های خودم را بیان کنم، نهایت تشکر و قدردانی را دارم.



کشیش نیما علیزاده

در باب موعظه

اما چگونه کسی را بخوانند که به او ایمان نیاورده‌اند؟ و چگونه به کسی ایمان آورند که از او نشنیده‌اند؟ و چگونه بشنوند، اگر کسی به آنان موعظه نکند؟ و چگونه موعظه کنند، اگر فرستاده نشوند؟ چنانکه نوشته شده است: چه زیباست پای‌های کسانی که بشارت می‌آورند. ... پس ایمان از شنیدن پیام سرچشمه می‌گیرد و شنیدن پیام از طریق کلام مسیح میسر می‌شود (رومیان ۱۰: ۱۷-۱۴).

تهیه موعظه

تفسیر کلام خدا داشته‌اند تا موعظه و تفسیر درستی از کلام خدا به ایمانداران و برگزیدگان او ارائه دهند تا باعث نجات ایشان و جلال خدای پدر شوند.

به این نوع موعظه، موعظه وفادارانه نیز می‌توان گفت. موعظه‌ای که همواره در تلاش است تا حق مطلبی که در متن کلام آمده را درک کند و سپس در موعظه اعلام کند. موعظه وفادارانه همیشه درصدد گفتن و بازگو کردن آنچه در متن آمده، است تا شاخ برگ دادن به آنچه در متن نیامده. این نوع موعظه، به کلام وفادار می‌ماند حتی اگر متن و یا موضوع به نظر جذاب نباشد. اولویت در موعظه وفادارانه، نشان دادن کلام نوشته شده خداست با کمترین پیچیدگی و تغییر مسیر. در این نوع موعظه به کلام اجازه داده می‌شود تا خود کلام خود را تفسیر کند.

موعظه مسیحی چیست؟

قبل از صحبت درباره تهیه موعظه ببینیم موعظه مسیحی چیست؟ موعظه مسیحی بازگو کردن کلام خداست. محوریت تمام موعظه‌های مسیحی باید روی کلام باشد. موعظه مسیحی حول محور اصلی در کل کلام، یعنی مسیح است و در جهت جلال خدای پدر توسط مسیح. اگر چنین نباشد آن موعظه دیگر موعظه مسیحی و کتاب مقدسی نیست و می‌تواند صرفاً یک سخنرانی و یا حتی نطقی تاثیرگذار باشد. موعظه صرفاً حرف زدن و یک سری اطلاعات دادن نیست. موعظه کردن هدفی را دنبال می‌کند که آن ارائه مفهومی است که قبلاً توسط روح خدا و در کلام او گفته و ثبت شده است. واعظ فقط آن حقیقت را بازگو می‌کند که برای این مهم، ابتدا واعظ باید هدف اصلی کلام را در قسمت مشخص به درستی درک کند تا در بازگو کردن آن دچار خطا و تحریف نشود. زیرا خطای واعظ در بازگو کردن کلام خدا، یا به نوعی همان تفسیر کلام خدا، صرفاً نه فقط خدا را خشنود نمی‌سازد و او را به جلال نمی‌رساند بلکه قوم خدا را از آن حقیقتی که در کلام خدا آمده است بی‌نصیب می‌کند و بعضاً با تعالیم اشتباه حتی باعث خدشه در رابطه ایماندار با خدای خویش می‌شود.

در مسیحیت، موعظه امری است بسیار حساس و حیاتی برای اعضای بدن مسیح، کلیسا. سال‌ها ایمانداران به واسطه موعظه غلط و تعالیم نادرست، دچار گمراهی و کج‌فهمی درباره ایمان، راه و روش زندگی روحانی، رابطه با خدا و اعتقادات مسیحی شده‌اند. از قرن پانزدهم به بعد، در دوره اصلاحات روند جلوگیری از این تعالیم غلط توسط اشخاصی مثل مارتین لوتر و ژان کالون شروع شد و با راست‌دینانی وفادار به کلام خدا تا امروز ادامه پیدا کرده است. این راست‌دینان با تلاش فراوان در تهیه موعظت و تعالیم خود با مطالعه و تفکر و تأمل بسیار، با دعا و استغاثه سعی در درک و

وسوسه در تهیه موعظه

در تهیه موعظه، اغلب وسوسه این است که تا جای ممکن چیزی از قلم نیفتد. هرچند این نشانه خوبی است و نشان می‌دهد که واعظ درصدد تهیه موعظه‌ای وفادارانه است، اما واعظ باید بعد از درک صحیح از متن کلام و تفسیر آن به صورت پاک‌نویس بتواند خیلی چیزها را حذف کند. چون موعظه، بهترین آنچه است که واعظ از متن به دست می‌آورد و در موعظه به نوعی خلاصه و قسمت‌های پر رنگ موعظه می‌شوند. اینکه ما بتوانیم در تهیه موعظه بر این وسوسه- زیاده‌گویی و یا مفصل‌گویی- غلبه کنیم، مهم است. هدف موعظه ارائه دادن لب کلام به مخاطب است؛ یعنی آنچه دغدغه متن و تعلیم موجود در آن است تا موعظه برای شنونده مفید و باعث برکت باشد.

وسوسه دیگر این است که واعظ به متن مسیر دهد و متن را از زمینه اصلی دور کند و بنا به احساس و سلیقه خود و یا در مواردی بنا به قوت خود در زمینه‌ای خاص، موعظه را به سمت و سویی ببرد که لزوماً وفادار به متن مورد نظر نیست. در این حالت واعظ بنا به دلایل گوناگون از متن استفاده ابزاری می‌کند و به جای اینکه کلام خدا خود را تفسیر کند، واعظ با مسیر دادن به آنچه در ذهن دارد و فکر می‌کند درست است صحبت‌های خود را با استفاده از کلام محق جلوه می‌دهد و درصدد اثبات سخنان خویش است. امن‌ترین جا برای واعظ جایی است که اجازه داده شود تا کلام، خودش خود را موعظه کند. شایان ذکر است که این به آن معنی نیست که هر متن فقط یک نوع موعظه در خود دارد. منظور نکته تعلیمی و هدف اصلی است.

وسوسه بعدی جذاب کردن موعظه است. یکی از وسوسه‌ها برای واعظین جذاب کردن موعظه بوده. اغلب با داستان‌ها و

چند هدف عمده در تهیه موعظه:

ترغیب و تشویق

موعظه باید کاربردی باشد و در آن درخواست حس شود. باید حس ترغیب و یا تشویق برای کاری وجود داشته باشد. موعظه باید در راستای بازگویی حقیقت کلام، شنونده را برای اطاعت از آن فرا بخواند. این قسمت در موعظه معمولاً در انتهای موعظه انجام می‌شود و آنچه در کلام است را به شنونده امروزی مربوط می‌کند که عملاً آن قسمت را به صورت کاربردی در زندگی روزمره نشان می‌دهد. این وظیفه واعظ است تا این قسمت کاربردی را به شنونده منتقل کند تا شنونده با انگیزه‌های جدید برای اطاعت از کلام ترغیب و تشویق شود.

در مواردی این ترغیب و تشویق جنبه منفی خواهد داشت که به توبیخ و توبه می‌انجامد که در اصول یکی هستند ولی در قسمت کاربردی عملکرد متفاوتی در جهت رشد و تادیب شنونده دارد. واعظ نباید فقط قسمت مثبت را موعظه کند بلکه قسمت‌های منفی را نیز در نظر داشته باشد.

نکته بعدی صراحت و روشنی محوریت اعتقادات مسیحی در موعظه است.

موعظه همواره باید مسیح را موعظه کند. نه اینکه صرفاً همیشه مرگ و زندگی و قیام او را، بلکه چون محور اصلی موعظه و ریشه کتاب مقدس و تاریخ رهایی بشر، شخص مسیح است، باید همه چیز در نهایت به او اشاره داشته باشد. همه چیز از شناخت مسیح و از مکاشفات تعلیم اوست و واعظ باید در سایه شخص مسیح و صلیب و قیام او موعظه تهیه کند و همانطور که قبلاً ذکر شد، این به آن معنا نیست که تمام موعظه‌ها درباره تولد، زندگی، مرگ، قیام و یا صعود مسیح باشد بلکه تاثیر گرفته از اینها باشد تا حقیقت مسیح را برای شنونده آشکار کند. در موعظه به نوعی تمامی توصیه‌ها و تدابیر الهی که در پسر خدا، مسیح آشکار شده باید ترسیم شود. چه در رهایی و باز خرید انسان، چه در عادل شمردگی و قداست و چه در جلال دادن خدا. این تعریف در تایید صحبت پولس است که در اول قرن تیان ۲: ۲ می‌گوید: «زیرا عزم جزم کرده بودم در میان شما چیزی ندانم جز عیسی مسیح، آن هم عیسی مصلوب». واعظ در موعظه همیشه مسیح را موعظه می‌کند؛ چه به طور مستقیم درباره او و زندگی و تعالیمش، و چه غیر مستقیم درباره کار او و تاثیر او بر همه چیز.

یا جوک‌ها درصددند که مخاطب را سر ذوق نگاه دارند و یا بعضاً برای شادی خاطر شنوندگان، موعظه در لحظه‌ای کوتاه به استندآپ کمدی تبدیل می‌شود که شاید ربطی هم به موضوع موعظه نداشته باشد. من با شوخی، خوش‌مشربی و حتی خوشمزگی مخالف نیستم و اتفاقاً خوش‌مشربی و کمی خوشمزگی را برای سرحال نگاه داشتن شنونده مفید می‌دانم. ولی جایی که وزن آن در تهیه موعظه زیاد شود و در حین موعظه امری لازم شود، آن را مفید نمی‌بینم و حتی خطرناک هم می‌بینم. چون در این حالت واعظ است که در مرکز توجهات قرار می‌گیرد و افراط در این کار، موعظه را تبدیل به نمایش می‌کند و بعضی ممکن است بیشتر از موعظه، این نمایش را دوست داشته باشند و زمانی که نمایشی نباشد دیگر علاقه‌ای به شنیدن کلام نباشد؛ که این را در خیلی از مسیحیان می‌بینیم که متأسفانه افراد با هر معیار و انگیزه‌های کلیسای خود را انتخاب می‌کنند جز ملاک قرار دادن تعلیم صحیح در موعظه. افراد زیادی در سال‌های خدمتی خود دیده‌ام که سرودهای کلیسایی، شکل گروه سرود و ظاهر کلیسا برای شان ارجحیت داشته. افرادی را دیده‌ام که دکور، فضا و نمایش کلیسایی برای شان مهم‌تر بوده تا موعظه و تعلیم در کلیسا. این وسوسه برای واعظین همواره بوده که موعظه‌های خود را مردم‌پسند و آنطور که خوشایند مردم است و افراد بیشتری را به کلیسا می‌کشاند، بکنند. ما در تهیه موعظه باید توجه داشته باشیم که همیشه کلام خدا جذاب و تشویق‌کننده و آرامش‌بخش نیست. کلام خدا اغلب ما را به چالش می‌کشد و بعد از نشان دادن حقیقت خدای قدوس، ما را به توبه دعوت می‌کند.

مارتین لئوید جونز واعظ معروف انگلیسی قرن بیستم می‌گوید: اگر موعظه من از صلیب مسیح به درستی انجام شود، حتماً باعث رنجش انسان عادی می‌شود.

هدف اصلی موعظه کلام خدا سرگرم کردن نیست بلکه همانطور که در دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷ می‌خوانیم: «به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است؛ تا مرد خدا کامل و به جهت هر عمل نیکو آراسته شود.»

هدف اصلی موعظه کلام بسیار جدی و برای ایمانداران حیاتی است. در موعظه، کلامی که بازگو می‌شود کلام خداوند است و این امر باید لریزه بر تن هر واعظی بیاورد زیرا که واعظ مسئولیت خطیری برگردن دارد و باید مراقب باشد تا کلام خدا را به درستی بازگو و موعظه کند. بنابراین در تهیه موعظه باید دقیق‌تر شد و تلاش کرد و زحمت کشید تا با کمک گرفتن از ابزارهای مختلف به درک درستی از کلام رسید تا زمانی که آن را موعظه می‌کنیم باعث برکت و بنای شنونده و جلال نام عظیم خدا شویم.

موعظه مسیح و آن هم مصلوب یعنی موعظه:

- * با فروتنی، وابستگی و اتکا به انجیل خداوند عیسی.
- * با دلسوزی و ملاحظات شبانی.
- * با حکمت مسیح نه حکمت انسانی.
- * برای ایجاد قومی خاص و ملتی مقدس برای خدا.
- * برای ایجاد تبدیل همگانی قوم در برابر خدا.

نقشی را به طور کلی ایفا می‌کند. برای مثال اگر ما روی رساله غلاطیان فصل سوم موعظه تهیه می‌کنیم، ابتدا باید ببینیم که فصل سوم غلاطیان چه مطلبی را عنوان می‌کند. سپس بررسی کنیم که این مطلب چه سهمی در کل رساله غلاطیان دارد و بعد در کل عهد جدید و عهد عتیق چطور، و در نهایت کاربرد آن قسمت برای خواننده امروزی.

* در این مثال می‌بینیم که فصل سوم غلاطیان درباره عادل‌شمردگی و نجات از طریق ایمان است.

* نقش آن در کل رساله غلاطیان:

در راستای فصل یک و دو در مقابله با تعلیم غلط یهودیانی است که عادل‌شمردگی و نجات را به اعمال انسانی محدود می‌کردند.

* نقش آن در عهد جدید و عهد عتیق:

در مقایسه با بقیه رسالات پولس، در این باب هم‌خوانی بسیار وجود دارد؛ برای مثال رومیان ۱: ۱۷. در مقایسه با عهد عتیق می‌بینیم که خدا ابراهیم و تمامی مقدسین را نیز از همین طریق نجات داده است.

می‌بینیم که فصل سوم غلاطیان را اول در خود رساله غلاطیان بررسی کردیم و بعد در کل عهد جدید و بعد در عهد عتیق. سپس بر اساس موضوع موعظه، واعظ روی هر یک از این قسمت‌ها در روند شکل دادن به قسمت کاربردی موعظه برای شنودگان کار می‌کند. این روشی است که همواره باید در تهیه موعظه در نظر گرفته شود. ما به صورت سیستماتیک یک بخش را در کل کتاب مقدس بررسی می‌کنیم تا الاهیات کتاب مقدسی آن را به درستی درک کنیم و بعد به طور اجمالی و مفید به شنونده ارائه می‌دهیم تا آنها از کلام خدا و حقیقتی که در آن است بنا شده، برکت بگیرند و این کار واعظ کلام است.

این روش به واعظ کمک می‌کند تا خارج از زمینه تعلیم ندهد و کلام را آنطور که هست تفسیر و موعظه کند.

روش بعدی این است که واعظ در حین خواندن متن همواره از خود سؤالاتی بپرسد. سؤالاتی از قبیل: مخاطبین اولیه این متن چه کسانی بودند؟ این متن از چه نگارشی برخوردار است؟ آیا حکایت یا مثال است، تعلیمی است یا تاریخی؟ در مورد اخلاقیات است یا در باب اصول اعتقادی است؟ پند و حکمت است یا درباره روابط است؟ و از این دست سؤالات. این تکنیک به واعظ کمک می‌کند تا ساختار موعظه خود را از ابتدا بداند و برای تعیین موضوع موعظه کمک می‌کند. سپس بلافاصله پیش‌زمینه متن را بررسی می‌کنیم. هم نزدیک‌ترین پیش‌زمینه، که غالباً در چند آیه قبل و بعد متن

نکته آخر این است که در موعظه همواره خدا باید محور اصلی باشد و تمام جلال به خدا داده شود. واعظ باید پلی باشد بین شنونده و خدا. موعظه درباره خدا و مسیح اوست نه انسان. بنابراین این باید در موعظه دیده شود تا خدا تمجید شده و جلال یابد. در انتهای موعظه همه نگاه‌ها باید رو به آسمان باشد نه رو به واعظ. خدا باید جلال داده شود نه واعظ.

بزارهای مختلف در تهیه موعظه

تسلط به زبان‌های دیگر (انگلیسی) و مخصوصاً دانشی مختصر از دو زبان یونانی و عبری.

برای یک واعظ بسیار مفید خواهد بود که دستی در این زبان‌ها داشته باشد. چون اغلب منابع مفید و عالی مسیحی امروزه به زبان انگلیسی موجود است که به راحتی واعظ می‌تواند با مطالعه کتب تفسیری معتبر و کتاب‌های الاهیدانان برجسته، از نقطه نظرات دیگران استفاده کند و به دانش خود بیفزاید. چون کتاب مقدس به دو زبان عبری و یونانی نوشته شده، همچنین مفید است تا واعظین کلام، زمانی را پیش از ورود به خدمت شبانی برای تحصیل بگذرانند تا در کنار رشد در تعلیم، این دو زبان را هم تا حدی بیاموزند. در کتاب مقدس کلمات بسیاری وجود دارند که اغلب این کلمات نقش کلیدی ایفا می‌کنند. در قسمت‌هایی که کلمات بسیار تعیین‌کننده هستند، دانستن آنها برای واعظ در تهیه موعظه لازم است تا بتواند تفسیر درستی از آن بحث ارائه دهد. نه تنها این، بلکه دانستن ساختار نگارشی زبان اصلی به واعظ در تهیه موعظه کمک می‌کند تا متن را بهتر تفسیر کند.

تکنیک‌های تهیه موعظه

قدم اول برای تهیه موعظه، فهم صحیح از متن یا باب مورد نظر است. سپس باید بررسی کرد این قسمت در کل کتاب چه سهمی دارد و چه نقشی ایفا می‌کند و در نهایت کتاب در کل کتاب مقدس و الاهیات کتاب مقدسی کجا قرار دارد و چه

است، و هم پیش‌زمینه وسیع‌تر آن را که معمولاً کل فصل یا رساله را در بر می‌گیرد. چون کلام خدا روایتی است تاریخی و حقیقی، همچنین باید مکان‌ها و افراد در این پیش‌زمینه‌ها بررسی شوند تا دلیل نگارش متن بهتر درک شود.

دکتر د. کارسون، استاد مشهور عهد جدید، در یکی از کنفرانس‌هایی که در شهر سیدنی استرالیا به عنوان یکی از سخنگویان آن شرکت کرده بود، در باب تهیه موعظه به نکته مهمی اشاره کرد که اغلب واعظین جدی نمی‌گیرند و آن خواندن مکرر متن و آن قسمتی است که روی آن قرار است موعظه انجام شود. کارسون یکبار خواندن متن را و مستقیم به سراغ کتب تفسیری رفتن را اشتباه می‌داند. او خواندن مکرر متن و تمرکز و تامل روی متن را برای درک آن و در نتیجه تهیه موعظه‌ای وفادار به متن، حیاتی و مهم می‌داند.

یکی از نکات مهم در تهیه موعظه اجتناب از جدایی سر از قلب است. یعنی زمانی که ما متن کلام را به طور سیستماتیک با استفاده از ابزارهای گوناگون از قبیل، کتب معتبر تفسیری، رجوع به متن اصلی، لغت‌نامه و دانش الاهیاتی خود تفسیر می‌کنیم، بتوانیم این اطلاعات را از سر به درون قلب ببریم تا الاهیات کتابی و سیستماتیک را برای شنوندگان کاربردی کنیم. این کار با دعا و کمک روح خدا در حین تهیه موعظه ممکن است.

فرم و ساختار تهیه موعظه

همانطور که قبلاً هم ذکر کردم در موعظه تنها یک ساختار و یا فرم واحد وجود ندارد و هر واعظی بر اساس معیارهای خود فرم و ساختار موعظه خود را تعیین می‌کند. فرم زیر نمونه‌ای است ساده که در اکثر موعظت و فادار به متن دیده می‌شود.

۱. مشاهدات اولیه و حقایق موجود در متن، اعم از اسامی و مکان‌ها.

۲. توضیح متن: چرا متن نوشته شده، برای چه کسانی نوشته شده، مضمون آن چیست و در ادامه بیان حقایق موجود در متن کلام با ذکر اهمیت آنها.

۳. تبیین متن (استفاده از مثال)، تفسیر متن (معنی، مفهوم و منظور متن چیست؟)

۴. راهکار اجرایی از متن (کاربردی): متن برای شنونده چه پیامی و درخواستی دارد؟

در این نوع فرم اولین کار می‌تواند خلاصه کردن متن باشد. برای قدرت بیشتر، قبل از استفاده از مثال، واعظ باید متن را توضیح دهد.

برای ساختار موعظه باید حرکت درون متن را به دقت بررسی کرد.

و در نهایت تصویر نافذ و برجسته‌ای برای شنونده ترسیم

کرد.

اینها به همراه موضوع اصلی، اندیشه بزرگ متن را حاصل می‌کنند که مرحله بعدی تبدیل این اندیشه بزرگ به یک سوال بزرگ برای شنونده است. این سوال باید در ذهن خود واعظ قبل از موعظه به وضوح برسد. سوالی که در ذهن شنونده هم نهفته است.

واعظ، سوال برگرفته شده از متن را مطرح می‌کند. سوالی که شاید خواننده عام حتی متوجه وجود آن نشده باشد. سپس با استفاده از خود متن و قسمت‌های دیگر کتاب مقدس، جواب خوبی برای آن سوال ارائه می‌دهد. یکی از سوالاتی که در ذهن شنونده، چه ایماندار و چه بی‌ایمان، وجود دارد این است که: چرا باید به موعظه شما گوش کند و آن را قبول کند؟ در اینجا است که طرح سوالی از بطن متن کلام که در زندگی انسان ملموس است، گوش شنونده را تیز می‌کند و بعد از دریافت جواب آن سوال از خود کلام، فرد را در مسیر الاهی قرار می‌دهد که این هدف موعظه است.

واعظ نباید از خود سخن بگوید و نباید دنبال مسیری زمینی برای اهداف زمینی و یا انسانی خود باشد. بلکه همواره باید دست شنونده را در دست خداوند بگذارد و در اولین فرصت از صحنه خارج شود تا همواره خدا در مزرک توجه باشد و همه جلال به او داده شود. بنابراین چه سوال و چه جواب باید از خود کلام باشد تا در نهایت نتیجه نیز در مسیر کلام باشد. چه این نتیجه توبه فرد شنونده باشد و چه در جهت تشویق، توبیخ و یا تربیت فرد باشد. همه و همه از کلام و برای جلال صاحب کلام انجام می‌شوند.

قبل از اینکه به شنونده گفته شود چه باید بکند و چه نباید بکند، باید به او شرح داده شود که چرا؟

در مسیحیت خداوند فقط به ما فرمان نمی‌دهد و کتب الاهی صرفاً امری نیستند بلکه خود خداوند اول با اشارات و توضیحات، اهمیت موضوع را برای ما باز می‌کند و سپس حکم الاهی را برای پیروزی خود فرد می‌دهد. برای همین، هر آنچه خداوند حکم می‌کند برای خیریت خود ما است. وظیفه واعظ این است که در تهیه موعظه، زود به سراغ قسمت کاربردی نرود و موعظه پر از حکم و دستور و فقط امری نشود. شنونده ابتدا باید فیض و خبر خوش انجیل را بشنود و بعد از او درخواست شود تا واکنش نشان دهد.

موعظه می‌تواند به صورت مکالمه و گفتگو بین واعظ و شنونده انجام شود. در این روش، شنونده درگیر می‌شود و ارتباط بهتری ایجاد می‌کند. واعظ در حال محاوره است و همواره باید در وعظ خود با مخاطبین درگیر باشد و ارتباط خود را قطع نکند.

* مثال قطار

موعظه مثل قطار است و واعظ، راننده قطار و شنوندگان مسافران قطار. واعظ باید بتواند در ایستگاه همه مسافران را سوار واگن‌های قطار کند و با آنها حرکت کند و در مقصد آنها را پیاده کند.

بعضا واعظین به سرعت سوار قطار شده و حرکت می‌کنند و به دلیل درگیر نکردن و عدم ارتباط درست، واگن راننده (واعظ) از واگن‌های دیگر جدا می‌رود و بقیه را جا می‌گذارد. در این حالت می‌گوییم که واعظ شنونده را جا گذاشته، خود به سفری رفته و در آخر فقط شنوندگانی را خواهیم داشت که جایی نرفته‌اند و مقصدی را ندیده‌اند و به نوعی گیج و سردرگم دنبال در خروجی کلیسا می‌گردند.

این مهم است که در تهیه موعظه همه چیز حول محور موضوع اصلی بچرخد و از موضوع اصلی خیلی فاصله گرفته نشود.

هیچکس نمی‌تواند ۱۰ نکته یا موضوع مختلف را که می‌شنود به خاطر بسپارد و آنها را کاربردی کند. بنابراین خوب است که نکات درون موعظه بیش‌تر از ۳ تا نباشد تا شنونده آنچه می‌شنود را به خاطر بسپارد و بتواند روی آنها تامل و کار کند. اگر واعظ مطلبی را می‌خواهد حتماً به گوش شنونده برساند آن را با صدای رسا چند بار در موعظه خود تکرار کند. یکی از راه‌های تهیه موعظه خوب این است که اول خود واعظ با متن ارتباط صحیح برقرار کند تا بعد بتواند زندگی مخاطبین را به متن ارتباط دهد.

چند شرط یا قانون مارتین لوتر برای واعظین:

واعظ باید توانایی تعلیم صحیح و درست را به یک شکل سازماندهی شده داشته باشد.

واعظ باید سرش به تنش بیارزد، یا به نوعی از درک و دانش معقولی برخوردار باشد.

واعظ باید قدرت بیان و شیوایی سخن داشته باشد.

واعظ باید صدای خوبی داشته باشد.

واعظ باید حافظه خوبی داشته باشد.

واعظ باید بداند که چه زمان صحبت خود را تمام کند.

واعظ باید ادیت و آزار دیگران را به جان بخرد.

چند نکته پایانی

* واعظ باید در نظر داشته باشد که این خداست که قلب را باز می‌کند نه او (اعمال ۱۶: ۱۴).

* بهتر است واعظ جذابی نباشی ولی متن را موعظه کنی تا جذاب باشی و متن را موعظه نکنی.

* هنر موعظه، هنر خلاصه کردن است.

واعظ باید قدرت تصمیم‌گیری داشته باشد که چه چیز را بگوید و چه چیز را نگوید. در یک موعظه حتماً بررسی تمام نکاتی که در متن وجود دارد ضروری نیست (البته این برای موعظه وفادار به متن است نه موعظاتی که بدون ساختار و متن از پیش تعیین شده است).

* شنونده خود را مرتب به متن ارجاع بده. از این طریق واعظ شنونده را درگیر و همراه خود می‌کند و به نوعی شنونده خود را عادت می‌دهد که اول موعظه را کورکورانه نپذیرد و سپس متن را در حین موعظه بررسی کند و همچنین کمک می‌کند تا شنونده تمرکز خود را حفظ کند و موعظه را با اشتیاقی بیشتر دنبال کند و مهم‌تر از همه، از چرت زدن شنونده جلوگیری می‌کند.

* واعظ باید شنوندگان خود را دوست داشته باشد. مارتین لویید جونز در این باره می‌گوید: «عشق به موعظه یک چیز است و عشق ورزیدن به کسانی که موعظه می‌شوند چیزی دیگر!»

واعظ باید با محبت برای شنونده خود موعظه کند.

* حکمت در سخن: قدرت منبر زیاد است و سخنی که واعظ از بالای منبر به زبان می‌آورد قدرتمند و تاثیرگذار. بیشتر از آنچه بعضی واعظین تصور می‌کنند، نباید برای کوبیدن یا ارائه نظر شخصی استفاده شود.

* نقش دعا در تهیه موعظه: هیچ‌وقت بدون دعا موعظه‌ای تهیه نکنیم. موعظه‌ای که خدا پشت آن نیست تاثیر خود را از دست می‌دهد. برای تفسیر و قدرت کلام به روح مقدس خدا احتیاج است. قبل، در حین و بعد از تهیه موعظه دعا کنیم تا خدا کلام خود را بر ما کشف کند، در حین تهیه موعظه ما را هدایت کند و بعد از تهیه موعظه از آن برای نجات جان‌ها و جلال خود استفاده کند.

کلام خدا زنده و مقتدر است. آمین



وقتی سرطان در می زند

دیوید پالیسون



انجمن ادبیات مسیحی
جهان



کتاب مقدس و تربیت فرزندان

تت استیوارت



انجمن ادبیات مسیحی
جهان



Persian Magazine published to encourage, train,
and equip Farsi speaking ministers
Fall 2017/ Volume 77

MISSION STATEMENT

SHABAN magazine provides essential support for churches, missionaries, and pastors who work to advance the Gospel among Farsi speakers all around the world.

VISION STATEMENT

SHABAN builds a community of Christian ministers by nurturing their spiritual needs and enabling them to become mature leaders for the Kingdom and advancement of the Gospel.

DEDICATION

This edition of SHABAN is dedicated to Rev. Farhad Sabok-Rouh and his wife for their tireless dedication to ministry among Persian community.

CONTRIBUTORS

Founder: Rev. Ashton R. Stewart
Editor-in-chief: Sourik Saiadian
Proofreading: Farhad Azad
Design and Layout: Jude Project
Contributors: Rev. John McArthur, Rev. Nima Alizadeh, Rev. Farhad Sabok Rouh, Edison Saed, Dan Van Der Lugt, Kurt De Haan, Nigel Beynon, Andrew Sach, Sourik Saiadian

HOW TO FIND US

www.judeproject.org
www.talimministries.org
order@judeproject.org
Instagram & Twitter: [jampublishers](#)

Make your Checks payable to The Jude Project
The Jude Project
P.O Box 532
Dulles, VA 20146



امیدی برای افسردگان

order@judeproject.org



انستیتوت جسام
جهان ادبیات مسیحی



قدرت بخشش کتاب مقدسی

order@judeproject.org



انستیتوت جسام
جهان ادبیات مسیحی

مجله شبان

محصول مشترک خدمات

تعلیم و انتشارات جهان ادبیات مسیحی

در طرحی نو برای

تجهیز و تعلیم شبانان و کشیشان فارسی زبان



انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی

order@judeproject.org